

دوفصلنامه مطالعات اعتبارسنجی حدیث
سال سوم، شماره یکم (پیاپی ۴)
بهار و تابستان ۱۴۰۴ ص ۱۳۵ - ۱۸۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۳
مقاله علمی پژوهشی

بازخوانی اعتبار روایات «غُصَّوْا أَبْصَارَكُمْ» در منابع فریقین با تأکید بر نقد تضعیفات ابن جوزی

محمد داود زارع مهرجردی^۱

عباس مفید^۲

چکیده

ماجرای «فرو انداختن نگاه (سرها) هنگام عبور حضرت فاطمه علیها السلام در قیامت» از جمله فضایی است که در منابع حدیثی فریقین درباره حضرت زهرا علیها السلام انعکاس یافته است. گذشته از گزارش‌های مرسله که در کتب امامیه در بردارنده این فضیلت است، شیخ مفید با سندی صحیح و شیخ صدوق به چند طریق این روایت را نقل کرده‌اند. افزون بر آن، این روایت در کتب متقدم زیدیه و اسماعیلیه نیز به چشم می‌خورد. اهل سنت این روایت را با بیش از ده طریق گزارش کرده‌اند. علی‌رغم شهادت حاکم نیشابوری و سبط ابن جوزی به صحت برخی از این طرق، ابن جوزی تمامی طرق این روایت را نامعتبر می‌داند. بررسی تفصیلی طرق عامی، نه تنها بیانگر سستی ادعای ابن جوزی است؛ بلکه نشان می‌دهد تضعیف بسیاری از راویان حاضر در این طرق، متأثر از تمایلات شیعی آنان و سوگیری‌های کلامی رجال نویسان عامی در جرح و تعدیل می‌باشد.

کلیدواژه: حضرت فاطمه علیها السلام، غُصَّوْا أَبْصَارَكُمْ، اعتبارسنجی، ابن جوزی، حاکم نیشابوری، رجال عامه.

۱. پژوهشگر مرکز تخصصی حوزوی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه (نویسنده مسئول) (davood.zare692@gmail.com)

۲. مدیر پژوهش گروه حدیث مرکز تخصصی حوزوی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه (mofid7033@gmail.com)

۱. مقدمه

حضرت زهرا علیها السلام به عنوان دختر پیامبر، همسر امیرالمؤمنین علیه السلام و مادر امامان معصوم علیهم السلام، جایگاه بی بدیلی در میان امت اسلامی دارند. این مسئله موجب شده دانشمندان اسلامی از دیرباز نگاشته‌هایی را درباره ایشان تألیف کنند.^۱ افزون بر این آثار مستقل، در کتب حدیثی، روایات پرشماری در بیان جایگاه و منزلت ایشان ذکر شده است.^۲ نکته جالب توجه آن است که مقامات ایشان تنها به این دنیا محدود نمی‌شود؛ بلکه روایات اسلامی، مقاماتی را برای ایشان در قیامت نیز برشمرده‌اند. برای نمونه شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) در امالی آورده است که خدای متعال در قیامت، مقامات شگرفی را به ایشان عطا می‌کند که عبارت‌اند از: دستور پایین انداختن نگاه‌ها هنگام عبور ایشان، همراهی ایشان توسط فرشتگان، سواره بودن ایشان، شفاعت بسیاری از شیعیان و ورود ایشان به عنوان نخستین فرد بهشت.^۳

شاید بتوان گفت مشهورترین این مقامات، کیفیت ورود حضرت به صحنه محشر و دستور خاص فرو انداختن نگاه‌ها می‌باشد. علی‌رغم آثار متعددی که در باره حضرت زهرا علیها السلام نگاشته شده است، تاکنون اثری مستقل به اعتبارسنجی این دسته از روایات و سیر انتقال آنها در کتب حدیثی شیعه و اهل سنت نپرداخته است. تنها عباس دهرویه در یادداشتی، طرق حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) در «مستدرک علی الصحیحین» به روایت «غضوا ابصارکم» را بررسی کرده است.^۴ آنچه اهمیت پرداختن به این موضوع را دوچندان می‌کند این است که برخی رجال نویسان اهل سنت مانند

۱. انصاری در جلد بیست و سوم از موسوعه خود، ۲۸۵۰ کتاب در مورد ایشان نام می‌برد. (انصاری، موسوعه

الکبری، ج ۲۳، سرتاسر)

۲. برای نمونه ن. ک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲ تا ۲۳۷.

۳. مفید، الامالی، ص ۱۳۰

۴. دهرویه، عباس، «بررسی سندی روایتی در فضیلت حضرت زهرا علیها السلام در مستدرک حاکم»، <https://pazhuhesh.emamat.ir/19/12/2022>، دسترسی ۱۴۰۱/۰۹/۲۸

ابن جوزی (م ۵۹۷ق)^۱ در مواجهه با این روایات، به تضعیف راویان آن پرداخته و طرق آن را بی اعتبار نشان داده‌اند.

این پژوهش می‌کوشد با رویکرد تحلیلی تطبیقی و برپایه تحلیل اسناد و واکاوی گزارش‌های رجالی در مورد راویان و منابع شیعی و عامی این روایات، اصالت فضیلت^۲ «فرو انداختن نگاه‌ها هنگام عبور حضرت زهرا در قیامت» را واکاوی کند. روش اعتبارسنجی در این جستار بر مبنای جمع‌آوری قراین و شواهد و نه صرفاً اکتفا به بررسی رجالی می‌باشد.

۲. پایین انداختن نگاه هنگام عبور حضرت زهرا علیها السلام در قیامت

بر اساس روایات متعدد در منابع اسلامی، حضرت فاطمه علیها السلام، با تشریفات خاصی وارد عرصه محشر می‌شوند و در ادامه مقامات مخصوصی از جانب خدای متعال به ایشان عطا می‌شود.^۳ یکی از این مقامات، کیفیت خاص عبور ایشان می‌باشد. بر اساس آنچه در احادیث فریقین گزارش شده است، هنگام ورود حضرت زهرا علیها السلام به قیامت، فرمان صادر می‌شود که نگاه‌هایتان (سرها) را فرو اندازید تا آن بانو عبور کنند. در ادامه طرق این فضیلت در کتب مختلف شیعی و عامی بررسی خواهد شد و ضمن بررسی راویان حاضر در آن، سعی شده است تا حد امکان، مصادر اولیه در بردارنده این مضمون ردیابی شوند.

۱.۲. منابع شیعی

این گزارش با تعبیری مشابه، با اسناد مختلفی در منابع متقدم امامی،^۴ زیدی و

۱. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. روشن است که اتحاد یا عدم اتحاد برخی از این گزارش‌ها و اثبات اصالت هر یک از آنها، خارج از اهداف این پژوهش می‌باشد.

۳. برای نمونه ن.ک: مفید، الامالی، ص ۱۳۰.

۴. بررسی فرایند شکل‌گیری و انتقال میراث روایی قرون سه و چهار نشان می‌دهد که صاحبان کتب روایی از اصول و ضوابط مشخصی در گزینش روایات بهره می‌جستند که کم و بیش با یکدیگر متفاوت بود و

اسماعیلی نقل شده است و شواهد نشان می‌دهد برخی از آنان، از منابع کهن عامی اخذ شده‌اند.

۱.۱.۲. طریق شیخ مفید

شیخ مفید، روایتی را به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در آن، این مقام در کنار برخی دیگر از مقامات حضرت زهرا علیها السلام در محشر ذکر شده

گاهی همین امر موجب بروز اختلافاتی میان آن‌ها می‌شد؛ مانند رخدادی که منجر به اخراج احمد برقی از قم شد. نظر به اینکه تمامی آثار این مؤلفان امروزه در دسترس نیست، دستیابی به شیوه‌های ارزیابی و گزینش روایات توسط ایشان با دشواری‌هایی مواجه است. نکته حائز اهمیت آن است که این مؤلفین، در آثار مختلف خود نیز به یک شیوه عمل نمی‌کردند؛ در برخی نگاشته‌ها همچون «الکافی»، «من لا یحضر» صرفاً به نقل احادیثی مبادرت می‌کردند که بدان اعتقاد داشتند و قرائن را در اطمینان به آن کافی می‌دیدند. در مواردی نیز، در مقام جمع‌آوری مجموعه‌ای از روایات بودند حتی اگر نسبت به صدور برخی از آنان اطمینان و وثوق کامل نداشتند کتبی همچون «علل الشرایع»، آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است این است که در نگاشته‌های دسته دوم، محدثین هیچ‌گاه روایتی را ذکر نمی‌کردند که به مجعول بودن آن اطمینان داشته باشند و حتی در صورت ناهمخوانی روایتی با مبانی خود، بدان تذکر می‌دادند. به جرئت می‌توان گفت چنانچه محدثی روایتی را در کتاب خویش ذکر کرده باشد و هیچ‌گونه تردیدی در صدور آن مطرح نکرده باشد، دست‌کم آن روایت را فاقد اعتبار نمی‌دانسته است. با این تفاسیر، حضور یک روایت در مکتوبات حدیثی متقدم (خصوصاً دسته اول)، قرینه‌ای مهم و معتبر در اعتبار آن محسوب می‌شود. گذشته از این، با تکیه بر گزارش‌های برجای مانده، برخی محدثین در صورت تردید در صدور یک روایت یا نگاشته حدیثی، حتی از قرارگرفتن در مسیر انتقال آن به نسل‌های بعد نیز خودداری می‌کردند؛ برای نمونه ایوب بن نوح با وجود آنکه دفتر احادیثی که از محمد بن سنان کتابت کرده بود، در اختیار حمدویه بن نصیر قرار می‌دهد، از روایت آن‌ها برای او امتناع می‌ورزد و علت را چنین بیان می‌کند: «این‌ها احادیث محمد بن سنان است که من کتابت کرده‌ام؛ اما او پیش از مرگش اذعان داشت که همه احادیثش وجاده است نه سماع و قرائت». (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۹۵). در نمونه‌ای دیگر، نجاشی با وجود آنکه خود مستقیماً محمد بن عبدالله را درک کرده است، به دلیل تخلیط او در آن زمان، فقط به واسطه دیگرانی که دوران استقامت وی را درک کرده‌اند، از او روایت می‌کند. (نجاشی، رجال، ص ۳۹۶)

است.^۱ باتوجه به این روایت، هنگام عبور حضرت از پل صراط، ندا دهنده‌ای به تمامی مخلوقات دستور می‌دهد که نگاه خود را به پایین بیندازند و در پی این فرمان، همگان سر خود را فرود می‌آورند. شیخ مفید این روایت را به طریق «حدثنا أبو جعفر محمد بن علی بن موسی قال حدثنا أبي قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن أبان بن عثمان عن أبي عبد الله جعفر بن محمد» به امام صادق عليه السلام می‌رساند. در ابتدای این طریق، محدثی همچون شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) قرار دارد که در منابع دانشیان علم رجال مانند شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)^۲، نجاشی (م ۴۵۰ ق)^۳ و ذهبی (م ۷۴۸ ق)^۴ به بزرگی و جلالت قدر توصیف شده است.

شیخ صدوق این روایت را از پدرش علی بن بابویه (م ۳۲۹ ق) نقل می‌کند که بزرگ قمیان و فقیه آنها به شمار می‌رفت.^۵ وی علاوه بر جایگاهی که نزد سفیر سوم امام عصر عليه السلام داشت، پس از وفات توسط سفیر چهارم مورد ترحم قرار گرفت.^۶ شمار تألیفات وی در گزارش نجاشی به ۱۸ عدد می‌رسد که به نظر در سفر علی بن بابویه به بغداد در اختیار مشایخ بغدادی قرار گرفته است.^۷ طریق شیخ طوسی به کتب علی بن بابویه، به شیخ مفید و شیخ صدوق منتهی می‌شود.^۸ این امر در کنار تکرار ده باره سند «ابو جعفر عن ابیه» در امالی مفید و تعدد مشایخ پس از پدر او (۷ شیخ حدیثی)، می‌تواند شاهی باشد که مفید این روایت را از کتاب پدر صدوق گرفته

۱. همان، ص ۱۳۰.

۲. طوسی، رجال، ۴۳۹.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۸۹.

۴. ذهبی از او با تعبیر "راس الامامیه" یاد کرده و حافظه او را ضرب المثل در قدرت حافظه عنوان می‌کند.

(ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۱۲، ص ۳۰۳)

۵. نجاشی، رجال، ص ۲۶۱.

۶. همان، ص ۲۶۱.

۷. همان، ص ۲۶۱. همچنین رک: طوسی، رجال، ۴۳۲.

۸. همو، فهرست کتب الشیعه، ص ۲۷۴.

است؛ هرچند که کاملاً محتمل است شیخ مفید این روایت را مستقیماً از کتاب صدوق اخذ کرده باشد.^۱

پس از ابن بابویه، علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم در طریق شیخ مفید قرار دارند. توثیق صریح علی بن ابراهیم^۲ و حضور پرشمار علی بن ابراهیم و پدرش در طرق معتبر امامیه، در کنار نقش پررنگ ابراهیم بن هاشم در انتقال میراث روایی کوفه به قم،^۳ می‌تواند باعث اطمینان بیشتر به اصالت این طریق شود.

راوی پس از ابراهیم بن هاشم، ابن ابی عمیر (م ۲۱۷ ق) است که با توجه به طرق فهارس، به احتمال قوی، ابراهیم بن هاشم واسطه انتقال تراث ابن ابی عمیر به محدثانی چون ابن بابویه در شهر قم بوده است.^۴ به‌ویژه آنکه حدود نیمی از حجم انبوه روایات ابن ابی عمیر توسط ابراهیم به نسل‌های بعدی انتقال پیدا کرده است و او مهم‌ترین شاگرد حدیثی وی در میراث برجای مانده امامی است. به هر روی حضور شخصیت جلیل‌القدری مانند ابن ابی عمیر^۵ و ابان ابن عثمان^۶ که در زمره اصحاب اجماع قرار دارند،^۷ در انتهای طریق، به اعتبار هرچه بیشتر سند کمک می‌کند.

۱. در کتب موجود از شیخ صدوق، این روایت به طرق دیگری که در ادامه بیان خواهد شد نقل شده است. احتمال می‌رود صدوق در برخی کتبی که امروزه به دست ما نرسیده است، این طریق امامی را نیز نقل کرده بوده است.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۶۰.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۴۰۵.

۵. نجاشی در ترجمه او می‌نویسد: «عظیم المنزلقة فینا و عند المخالفین». (نجاشی، رجال، ص ۳۲۶)

۶. برخی او را ناووسی دانسته‌اند. (حلی، الرجال، ص ۲۱) محقق شوشتری به درستی عبارت "من الناووسیه" را محرف "من القادسیه" دانسته و شواهدی در امامی بودن او ارائه داده است. (شوشتری، قاموس الرجال،

ج ۱، ص ۱۱۴)

۷. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۳ و ۸۳۰.

بنابراین، می‌توان گفت این روایت، پس از آنکه - احتمالاً در مدینه - توسط ابان بن عثمان از امام صادق (ع) دریافت شده است، در حوزه حدیثی کوفه به نگاشته‌های ابن ابی عمیر راه یافته و توسط ابراهیم بن هاشم به بوم حدیثی قم انتقال پیدا کرده است و در نهایت به واسطه خاندان صدوق پذیرفته شده است. شیخ صدوق نیز در طول سفری که سال ۳۵۵ ق به بغداد داشته،^۱ این روایت را از طریق اجازه به دانشمندان مدرسه بغداد همچون شیخ مفید منتقل کرده است.^۲

حضور این روایت در حوزه‌های حدیثی کوفه، قم و بغداد و راه یابی آن به نگاشته‌های آنان قرینه مهمی بر اصالت این روایت محسوب می‌شود، به‌ویژه آنکه این روایت توسط طیف خاصی از راویان نقل نشده است؛ بلکه نظر به طریق آن، متکلمی همچون ابن ابی عمیر که از میراث‌داران هشام بن سالم به شمار می‌رود، این روایت را از فقیهی همچون ابان بن عثمان اخذ کرده و در ادامه توسط امتداد جریان کلامی هشام بن حکم (علی بن ابراهیم و پدرش)^۳ به شیخ صدوق انتقال داده شده و در نهایت فقیه عقل‌گرایی همچون شیخ مفید در حوزه حدیثی بغداد آن را بر شاگردانش املا کرده است.

۲.۱.۲. طرق شیخ صدوق در عیون

شیخ صدوق در عیون روایتی را از امام رضا (ع) گزارش می‌کند که در آن، ندا دهنده‌ای تمام خلائق را مأمور به پایین انداختن نگاه‌ها هنگام عبور حضرت زهرا (ع) می‌کند.^۴ صدوق این روایت را در باب «فیما جاء عن الرضا (ع) من الأخبار المجموعة»، ضمن مجموعه روایاتی از حضرت رضا (ع) نقل می‌کند؛ با توجه به عامی بودن بستر انتقال این مجموعه، روایات آن از طریق امام رضا (ع) و پدران گرامی ایشان

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۸۹.

۲. کتاب منتقل شده توسط شیخ صدوق، ممکن است کتاب خود او، پدرش یا حتی کتاب ابن ابی عمیر بوده باشد.

۳. رضایی، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم»، ص ۱۰۲.

۴. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۳.

به پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) ختم می شود. شیخ صدوق به واسطه مشایخ عامی خود، سه طریق برای این مجموعه روایات ذکر می کند؛^۱ دو طریق شناخته شده به واسطه «سلیمان بن داود» و «احمد بن عامر طایی» و یک طریق غیرمشهور توسط «احمد بن عبدالله الهروی».

۱.۲.۱.۲. طریق سلیمان بن داود

شیخ صدوق واسطه استادش حسین بن محمد الاشنانی^۲ در بلخ، از طریق علی بن محمد بن مهرویه از داود بن سلیمان به این مجموعه دسترسی دارد. نسبت به داود بن سلیمان غازی اطلاعات چندانی در دسترس نیست و شهرت او تنها به دلیل داشتن نسخه ای از امام رضا (علیه السلام) است. وی به سبب حضور در میدان جهاد ملقب به غازی شده است.^۳ بر اساس گزارش رافعی، حضرت رضا (علیه السلام) برای مدتی در منزل وی در قزوین مخفی شده^۴ و در همین برهه، روایاتی را از طریق پدرشان برای او نقل کرده اند.^۵ راوی اصلی کتاب^۶ او، علی بن محمد بن مهرویه قزوینی (م ۳۳۵ ق) راوی کهن سال و مورد اعتماد^۷ عامی است؛ باین حال نجاشی به واسطه برادر او، أبو حمزة بن سلیمان به نسخه وی طریق می دهد.^۸

۱. همان، ج ۲، ص ۲۴، حدیث ۴.

۲. اطلاعاتی از او در کتب رجال شیعه و عامه موجود نیست.

۳. غازی، مسند الرضا (علیه السلام)، ص ۲۷.

۴. البته حسینی جلالی در مقدمه خود بر مسند داود بن سلیمان، این احتمال را مطرح می کند که نسخه به صورت «مستخبنا» خوانده شود نه «مستخفیا»؛ بدین معنا که حضرت خیمه خود را در زمین های متعلق به داود بنا کرده است. (همان، ص ۲۸)

۵. رافعی، التدوین، ج ۳، ص ۳.

۶. طوسی، رجال، ۳۵۷. بنابر نقل بشاره المصطفی او در سال ۲۶۶ این نسخه را از داود بن سلیمان گرفته است. (طبری آملی، بشاره المصطفی، ص ۱۵)

۷. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۶۹؛ ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۱۵، ص ۳۹۶.

۸. نجاشی، رجال، ص ۱۶۱.

بنا بر اطلاعات موجود سه فرد با نام داود بن سلیمان در این بازه زمانی شناسایی شده‌اند: داود بن سلیمان کوفی الحمار از اصحاب امام صادق علیه السلام^۱، داود بن سلیمانی که از خواص حضرت کاظم علیه السلام شمرده شده است^۲ و داود بن سلیمان الغازی راوی معروف امام رضا علیه السلام^۳.

داوری در مورد مذهب و وثاقت داود بن سلیمان غازی منوط به اتحاد یا عدم اتحاد این افراد می‌باشد و باتوجه به ناکافی بودن داده‌های رجالی و شواهد تاریخی نمی‌توان به نتیجه قطعی دست یافت.^۴ با این همه، می‌توان احتمال داد که دو فرد نخست با یکدیگر متحد هستند و باتوجه به تصریح نجاشی نسبت به وثاقت داود بن سلیمان کوفی،^۵ وی از ثقات امامیه محسوب می‌شود^۶ و این فرد غیر از داود بن السلیمان غازی است. بر این اساس می‌توان داود بن سلیمان غازی را عامی دانست. شایان ذکر است که صرف نقل حدود ۲۰۰ روایت از امام رضا علیه السلام، دلیل تمامی بر امامی بودن او نیست به ویژه آنکه نقل روایت به صورت مسند، شیوه عامه در روایت‌نگاری بوده است. افزون بر آن، علی‌رغم آنکه وی در کتب رجالی عامه مدخل و تضعیف شده است^۷ هیچ صحبتی از گرایش او به شیعه به میان نیامده است.^۸

۱. همان، ص ۱۶۰.

۲. مفید، الارشاد، ص ۲۴۸.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۶۱.

۴. محقق خویی در ترجمه عنوان "داود بن سلیمان" می‌نویسد: «لم يظهر لنا تعيين هذا الرجل، فيحتمل انطباقه على كل من المذكورين بعد ذلك ممن له كتاب، والله العالم.» خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۱۱۲.

۵. نجاشی، رجال، ص ۱۶۰.

۶. محقق شوشتری دو فرد اول را متحد می‌داند. (شوشتری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۲۴۳ و ۲۴۴)

۷. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۸؛ العسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۱۷.

۸. مامقانی از عنوان شدن او در رجال نجاشی و عدم اشاره به فساد مذهب، امامی بودن وی را استفاده کرده است. (مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۶، ص: ۱۹۵)

ناگفته نماند نسخه سلیمان بن داود طرق مختلفی دارد^۱ و حتی شیخ صدوق نیز در کتب مختلف خود، به طرق گوناگونی از او نقل کرده است؛ اگر چه اکثر این طرق به علی بن محمد بن مهرویه ختم می شود، طرقی شیعی نیز در میان آنها وجود دارد.^۲

به هر تقدیر نقل پر تعداد محدثین برجسته متقدم مانند صدوق در عیون،^۳ امالی^۴ و التوحید^۵ و خصال^۶ و معانی الاخبار^۷ و ثواب الاعمال^۸ مفید در امالی^۹ و طوسی در امالی^{۱۰}، شاهی بر اعتماد این محدثان به تمام یا بخشی از نسخه او به شمار می رود.

۲.۲.۱.۲. طریق عبد الله بن احمد بن عامر طایی

طریق دیگر شیخ صدوق به مجموعه روایات امام رضا علیه السلام بدین صورت است: «حدثنا أبو الحسن محمد بن علی بن الشاه الفقيه المروزی بمرورود فی داره قال حدثنا أبو بکر بن محمد بن عبد الله النیسابوری قال حدثنا أبو القاسم عبد الله بن أحمد بن عامر بن سلیمان الطائی بالبصرة قال حدثنا أبي فی سنة ستین ومائتین قال حدثنی علی بن موسی الرضا علیه السلام سنة أربع وتسعين ومائة». چنانچه مشاهده می شود صدوق این روایت را

۱. غازی، مسند الرضا علیه السلام، ص ۳۶.

۲. برای نمونه ر.ک: ابن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۲۵۲؛ همو، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۵ تا ۴۹.

۴. همو، الامالی، ص ۲۶۸.

۵. همو، التوحید، ص ۶۸ و ۱۸۲.

۶. همو، الخصال، ج ۱، ص ۱۹۶.

۷. همو، معانی الأخبار، ص ۳۷۴.

۸. همو، ثواب الأعمال، ص ۲۱۲.

۹. مفید، الامالی، ص ۹۹ و ۱۱۱ و ۱۲۴ و ۳۰۹ و ۳۱۶.

۱۰. طوسی، الامالی، ص ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۴۴۸ و ۵۷۰.

در خانه استادش محمد بن علی الفقیه^۱ در شهر مرورود دریافت کرده است. استاد صدوق نیز آن را از محمد بن عبدالله النیسابوری ملقب به حفید (م ۳۳۴ ق) روایت می‌کند. وی از محدثین اصحاب رأی به شمار می‌رفت که در طلب حدیث سفرهای متعدد و طولانی انجام داد.^۲ یکی از سفرهای حدیثی او به عراق بوده است^۳ و احتمالاً در این سفر، نسخه احادیث احمد بن عامر را در بصره از فرزندش اجازه گرفته است. احمد بن عامر بن سلیمان طایی مؤذن امام هادی و امام حسن عسکری (علیه السلام) است که نسخه او به واسطه عبدالله پسرش به نسل‌های بعد منتقل شده است. عبدالله^۴ تاریخ ملاقات پدرش با امام رضا (علیه السلام) را سال ۱۹۴ ق بیان کرده است. نجاشی این نسخه را بر استادش قرائت نموده و آن را نیکو ارزیابی می‌کند.^۵

نکته قابل توجه آنکه احمد بن عامر همان فردی است که کتاب «صحیفه الرضا (علیه السلام)» از او نقل می‌شود. شواهد نشان می‌دهد صحیفه الرضا (علیه السلام) چیزی جز همین مسند احمد بن عامر نیست که بعدها به این نام شهرت پیدا کرده است.^۶ باوجود برخی ابهاماتی و استبعادی که در انتساب نسخه عبدالله بن عامر مطرح می‌شود، مهم‌ترین شاهد در اصالت آن، شهادت حسی شخصیتی مانند نجاشی است. او که تنها به یک واسطه (استادش ابن جندی) نسخه عبدالله را در اختیار

۱. خطیب در تاریخ خود از او نام می‌برد. (الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۸، ص ۹۳) با این حال اطلاعاتی از او در کتب تراجم نقل نشده است.

۲. سمعانی، الانساب، ج ۴، ص ۱۹۸.

۳. همان، ج ۴، ص ۱۹۸.

۴. شیخ برای او کتابی با عنوان «الاحکام و القضا» نام برده است. (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۲۹۶)

۵. نجاشی، رجال، ص ۱۰۰.

۶. سرخه ای، «جستاری در مفهوم "نسخه"؛ سبکی در گردآوری و گزارش حدیث»، ص ۴۲ تا ۴۵. محقق شوشتری این احتمال را مطرح کرده است که نسخه ای که نجاشی از آن نام می‌برد، مربوط به عبدالله بن احمد است. (شوشتری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۸۴). ناگفته نماند روایت «غضوا ابصارکم» در صحیفه منسوب به امام رضا ذکر شده است. (علی بن موسی (علیه السلام)، صحیفه الإمام الرضا (علیه السلام)، ص ۶۳)

داشته، شخصاً این نسخه را بر استادش قرائت کرده و سپس با عبارت «والتسخره حسنة» آن را توصیف می‌کند.

جالب آن است که علی‌رغم وجود نگاه مثبت پیشینیان به‌ویژه شیخ صدوق به نسخه سلیمان بن داود و احمد بن عامر، علمای عامه نگاه بسیار منفی نسبت به این دو و کتابشان داشته‌اند. رجال نگاران برجسته عامی سلیمان بن داود را تضعیف کرده و نسخه او را مجعول دانسته‌اند؛^۲ همچنین آنها نسخه احمد را نیز جعل خود او یا فرزندش عبدالله می‌دانند.^۳ احمد بن عبدالله خالد هروی جویباری نیز این چنین وضعیتی دارد و رجالیون عامی او را با تعبیر همچون «دجال» به شدت تضعیف کرده‌اند.^۴

به نظر می‌رسد راه یابی ده‌ها روایت در فضیلت و معجزات امامان معصوم به‌ویژه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مسند داود بن سلیمان و عبدالله بن احمد،^۵ در تضعیفات تند و تیز رجالیون عامی بی‌تأثیر نبوده است. می‌توان احتمال داد جعلی خواندن دفترهای حدیثی مشهور توسط رجال شناسان عامی، مغرضانه و بر اساس ناهمسویی این

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۰۰. روشن است که نجاشی به عنوان یک رجالی، در مقام ارزیابی محتوایی این نسخه است. این امر در مواضع دیگری از کتاب او قابل ردگیری است برای نمونه ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۱۳، ۳۸، ۵۸، ۶۳، ۹۵، ۹۷، ۲۳۲، ۳۲۵.

۲. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۸؛ العسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۴۱۷.

۳. ابن جوزی، الموضوعات، ج ۲، ص ۲۹۵؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴. ابن حبان، المجروحین، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ابن جوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۱۳۲؛ العسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۹۳. شیخ صدوق به واسطه خاندان خوری به روایات او از امام رضا (علیه السلام) طریق دارد. با این وجود در کتب عامی، درباره روایت او از امام رضا (علیه السلام) سخنی به میان نیامده است.

۵. ابن بابویه، عیون أخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۱۴۱؛ همان، ج ۲، ص ۲۵، ص ۲۶، ح ۶ و ۷، ص ۲۷، ح ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵، ص ۳۵ و ۳۷ و ۳۹ و ۴۰، ص ۳۲، ح ۵۳ و ۵۵، ص ۳۳، ح ۵۷، ص ۳۹، ح ۱۲۱، ص ۴۲، ح ۱۴۶، ص ۴۴، ح ۱۵۹، ص ۴۶، ح ۱۷۲ و ۱۷۴ و ۱۷۶، ص ۴۷ ح ۱۷۸، ص ۴۷، ح ۱۷۹ و ۱۸۲ و ۱۸۳، ص ۴۸ ح ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰.

دسته از روایات با اعتقادات آن‌ها بوده است. شاید به همین خاطر است که نجاشی در رویکردی متقابل با رجال پژوهان عامی، همین نسخه را «حسن» ارزیابی کرده و محدثانی چون صدوق در آثار خود به طور گسترده از آن بهره برده‌اند.

لازم به ذکر است که این پژوهش در مقام تصحیح تمام روایات این دو صحیفه نیست؛ بنابراین حتی در فرض برساخته بودن این دو صحیفه از منابع پیشین^۱، باتوجه به دیگر طرق معتبر عامی و شیعی، روایت «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ» همچنان از اصالت و اعتبار برخوردار می‌باشد.

۳.۱.۲. طریق شیخ صدوق در امالی

شیخ صدوق به واسطه طریقی دیگر این بار از امام باقر علیه السلام (نه از امام رضا علیه السلام) روایت «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ» را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند. بر اساس این حدیث، هنگام صدور فرمان «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ» حتی انبیاء، رسولان، صدیقین و شهدا نیز سرهای خود را به احترام حضرت زهرا علیها السلام فرود می‌آورند.^۲ صدوق این روایت را به واسطه استادش محمد بن ابراهیم از محمد بن جریر طبری صاحب المسترشد نقل می‌کند.^۳ راوی ناقل این روایت از امام باقر علیه السلام، جعفر بن زیاد الاحمر است.

در کتب رجال شیعه اطلاعات چندانی از او موجود نیست. تنها شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده است؛ اما در منابع رجال عامه اطلاعات بیشتری از او وجود دارد. رجال‌شناسان عامی وی را از شیعیان کوفه برشمرده‌اند با این وجود او را صدوق دانسته و توثیق کرده‌اند.^۴ اندک تضعیفات موجود نیز ناظر به

۱. عادل زاده، «ارزیابی متنی صحیفه الرضا علیه السلام»، دو فصلنامه علوم قرآن و حدیث، سرتاسر.

۲. ابن بابویه، الامالی، ص ۱۸.

۳. محمد بن ابراهیم استاد پر تکرار صدوق است که کتابی برای او ذکر نشده است. با توجه به اینکه شیخ طوسی طبری را صاحب کتب متعددی می‌داند، این احتمال می‌رود که صدوق این روایت را به واسطه استادش از یکی از کتب طبری اخذ کرده باشد. (طوسی، فهرست کتب الشیعة، ص ۴۴۶)

۴. احمد بن حنبل، الجامع لعلوم الامام احمد (الرجال)، ج ۱۶، ص ۳۸۴؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱،

گرایش شیعی او می باشد.^۱ بنا بر آنچه خطیب بغدادی از نوه او نقل می کند، وی از سران شیعه در خراسان بوده است و به همین سبب، مدت طولانی به همراه جمعی از شیعیان در حبس به سر برده است.^۲

به هرتقدیر، چند تن از افراد موجود در این سند ناشناخته و مجهول هستند و این مسئله عامل ضعف این سند محسوب می شود. این روایت به همین طریق توسط عمادالدین طبری (م ۵۵۳ ق) در «بشارة المصطفی»^۳ و به صورت مرسل توسط ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) در «مناقب»^۴ گزارش شده است.

۴.۱.۲. طرق دلائل الامامه

یکی از منابع روایت «غضوا ابصارکم»، کتاب دلائل الامامه منسوب به محمد بن جریر طبری است. مجهول بودن مؤلف اصلی این کتاب از یک سو و وجود برخی اسناد و متون تأمل برانگیز، اصالت و اعتبار این اثر را با چالش مواجه ساخته است.^۵ با این حال، کنار گذاشتن تمامی روایات آن از روش علمی به دور است؛ به ویژه آنکه بررسی اسناد آن می تواند در بازسازی و بازیابی برخی نگاشته های کهن سودمند باشد. در سه روایت از این کتاب، مضمون «غض ابصار» و «نکس رؤوس» هنگام عبور حضرت زهرا (علیها السلام) در قیامت مطرح شده است:

۱.۴.۱.۲. طرق ابوایوب انصاری در دلائل الامامه

مؤلف برای این روایت، دو طریق از ابوایوب انصاری ذکر می کند. طریق اول:

ص ۴۰۷، العسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۱۴۰؛ مغلطی، اکمال تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۱۰۶.

۱. الجوزجانی، احوال الرجال، ص ۷۹؛ العقیلی، الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۶۲.

۳. طبری آملی، بشارة المصطفی، ص ۱۸.

۴. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۲۶.

۵. عادل زاده، «بازشناسی روایات منسوب به طبری در دلائل الامامه»، نیم سال نامه علمی ترویجی حدیث

و اندیشه، سرتاسر.

«أخبرني الشريف أبو محمد الحسن بن أحمد المحمدي النقيب، قال: أخبرني أبو عبد الله محمد بن أحمد الصفواني، قال: حدثنا أبو أحمد عبد العزيز بن يحيى الجلودي البصري، قال: حدثنا محمد بن يونس القرشي، قال: حدثنا الحسين الأشقر، قال: حدثنا قيس بن الربيع، عن سعد بن طريف، عن الأصبع بن نباتة، عن أبي أيوب الأنصاري، قال: قال رسول الله^۱»

مؤلف این روایت را از طریق الحسن بن أحمد بن القاسم نقيب، استاد نجاشی روایت کرده است. نجاشی وی را «سید فی هذه الطایفه» می خواند؛ سپس بیان می کند که برخی بر شماری از روایات او خرده گرفته اند. او در ادامه پس از نام بردن از کتاب های استاد خود اذعان می کند که بهره های فراوانی را از او برده است.^۲ بعید نمی نماید نجاشی با این تعبیر، ایرادهای وارد بر استادش را ناوارد دانسته است. پس از وی، محمد بن احمد الصفواني و عبدالعزيز جلودي در سند حضور دارند.

صفواني از فقهای امامیه محسوب می شود که اسامی آثار نقل شده از او در فهرس نشان می دهد وی در زمینه کلام به ویژه رویارویی با واقفه فعالیت علمی داشته است.^۳ باتوجه به اینکه تمامی هشت روایت وی در دلائل الامامه از جلودي است^۴ و در اسناد این روایات، مشایخ حدیثی پس از جلودي مختلف می شوند، این احتمال تقویت می شود که صفواني واسطه دسترسی به کتاب جلودي بوده است؛ به ویژه آنکه موضوع تمام این روایات مرتبط با حضرت زهرا (علیها السلام) است و در میان کتب نقل شده از الصفواني، نگاشته ای در این موضوع به چشم نمی خورد؛ اما همان طور که در ادامه بیان خواهد شد، این موضوع با برخی عناوین کتب جلودي مناسبت دارد.

عبدالعزيز بن يحيى الجلودي، دانشمند و مورخ پرکار امامی در بصره است. تنوع موضوعی آثار جلودي و کثرت آنها نشان می دهد که وی در بسیاری از دانش های

۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۵۳، ح ۶۷.

۲. نجاشی، رجال، ص ۶۵.

۳. همان، ص ۳۹۳.

۴. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۴۶، ۱۵۰، ح ۶۲ و ۶۳، ص ۱۵۱، ص ۱۵۳، ح ۶۷ و ۶۸.

اسلامی همچون کلام، تاریخ و حدیث مطالعاتی فراگیر داشته است.^۱ ابن ندیم او را بزرگ شیعه و فقیهی معرفی می‌کند که آثار ارزشمندی در تاریخ و علم نسب‌شناسی از خود بر جای گذاشته است.^۲ در میان آثاری که برای جلودی ذکر کرده‌اند، کتب متعددی در زمینه تاریخ و با سبک و سیاق کلامی - احتجاجی به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد این حدیث در یکی از همین کتب مانند کتاب «ترویج فاطمه» یا کتاب «ذکر فاطمه ابابکر» وجود داشته است. سه راوی پس از جلودی در این طریق امامی نمی‌باشند؛^۳ باین وجود برخی از آنان تمایلات شیعی داشته و به همین خاطر از سوی عامه مورد طعن قرار گرفته‌اند.

ابوالعباس محمد بن یونس بن موسی القرشی (م ۲۸۶ق) از محدثین معروف بصری به شمار می‌رود که در طلب حدیث سفرهای متعددی انجام داد.^۴ وی از سوی رجالیون عامی متهم به وضع شده است.^۵ الحسین بن الحسن الأشقر (م ۲۰۸ق) به دلیل شتم و لعن خلفا از سوی عامه در زمره شیعیان غالی قرار گرفته است.^۶ باین حال برخی با تصریح به غلو، او را صدوق دانسته‌اند.^۷ احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) اذعان می‌کند که دروغگو بودن وی نزدش ثابت نشده است.^۸ حاکم نیشابوری نیز در المستدرک، طریق مشتمل بر او را صحیح دانسته است؛ اگرچه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. نجاشی، رجال، ص ۲۴۴.
۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۴۳.
۳. در کتب رجالی شیعه اطلاعات چندانی از آنها وجود ندارد.
۴. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۰۶.
۵. ذهبی، تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۳۴۸؛ ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۷، ص ۵۵۳؛ ابن حبان، المجروحین، ج ۲، ص ۳۱۲.
۶. الجوزجانی، احوال الرجال، ص ۱۰۷.
۷. العسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۱۶۶.
۸. احمد بن حنبل، الجامع لعلوم الامام احمد (الرجال)، ج ۱۶، ص ۴۷۵.

که ذهبی آن طریق را منکر می‌داند.^۱ قیس بن الربیع الأسدی (م ۱۶۳ق) نیز همچون بسیاری دیگر از کوفیان تمایلات شیعی داشته است.^۲ کشی با عبارت «قیس بن الربیع بتری کانت له محبه»^۳ به این مطلب اشاره می‌کند؛ علی‌رغم تضعیفاتی که نسبت به او وجود دارد،^۴ برخی او را با وجود تخلیط در پیروی،^۵ صدوق دانسته‌اند.^۶ قیس این روایت را از سعد بن طریف نقل می‌کند. ابن غضایری او را تضعیف می‌کند^۷ و نجاشی به عبارت «یعرف وینکر» بسنده می‌کند.^۸ در مقابل شیخ طوسی او را صحیح الحدیث می‌داند.^۹ بنا بر گزارش کشی او گرایشات ناووسی نیز داشته است.^{۱۰} محقق شوشتری (م ۱۴۱۵ق) از این تعابیر ناهمسو درباره او اظهار شگفتی کرده است.^{۱۱} رجال نویسان عامی نیز او را رافضی و متروک الحدیث معرفی کرده‌اند.^{۱۲} در انتهای این طریق، اصبغ بن نباته و ابویوب انصاری حضور دارند. اصبغ بن

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.

۲. ابن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ج ۷، ص ۱۵۷.

۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۸۷. شیخ نیز در رجال خود او را بتری دانسته است. (طوسی، رجال، ص ۱۴۳)

۴. دارقطنی، العلل الواردة فی الاحادیث النبویه، ج ۴، ص ۲۰؛ ابن معین، تاریخ ابن معین، ج ۳، ص ۲۷۷.

۵. ابن حبان، المجروحین، ج ۲، ص ۲۱۸.

۶. العسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۴۵۷؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۹۳.

۷. ابن غضائری، الرجال، ص ۶۴.

۸. نجاشی، رجال، ص ۱۷۸.

۹. طوسی، رجال، ص ۱۱۵.

۱۰. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۷۶.

۱۱. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۵.

۱۲. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۲۲؛ بشار عواد، تحریر تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۷.

نباته از خواص امیرالمؤمنین علیه السلام^۱ و رئیس شرطه الخمیس^۲ به شمار می‌رود.^۳ ابویوب انصاری نیز صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم^۴ و در زمره شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دارد.^۵

طریق دوم مؤلف از ابی ایوب انصاری بدین شکل می‌باشد: «حدثني أبو إسحاق إبراهيم بن أحمد بن محمد الطبري، وأبو الحسن محمد بن أحمد بن علي بن خيران الأنباري، قالاً: حدثنا أبو بكر أحمد بن كامل بن خلف، قال: حدثنا محمد بن يونس بن موسى القرشي، قال: حدثنا الحسين ابن الحسن الفزاري الأشقر، قال: حدثنا قيس بن الربيع، عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بن نباتة، عن أبي أيوب الأنصاري، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

چنان‌که مشاهده می‌شود، انتهای این سند تا محمد بن یونس با طریق نخست مشترک است. محمد بن یونس حلقه مشترک طریق ابو ایوب انصاری می‌باشد و جلودی و احمد بن کامل این روایت را از وی دریافت کرده‌اند. طریق ابن جوزی به ابو ایوب نیز به واسطه محمد بن عمرو بختری به محمد بن یونس می‌رسد.^۶

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد (م ۳۹۳ق) از قاریان و شخصیت‌های برجسته و توثیق شده مالکی محسوب می‌شود که منزل وی در بغداد محل رفت و آمد قاریان و محدثین بوده است.^۸ از محمد بن احمد بن علی بن خیران/جیران اطلاعاتی به دست نیامد. احمد بن کامل بن خلف (م ۳۵۰ق) امام، حافظ و قاضی عامی است که در موضوعات مختلفی همچون علوم قرآنی، نجو، شعر و احکام کتاب

۱. نجاشی، رجال، ص ۸.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۱۹.

۳. او نیز از سوی عامه کذاب و متروک الحدیث دانسته شده است. (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۷۱)

۴. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۲، ص ۴۰۲.

۵. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۲۴۶.

۶. ناگفته نماند با توجه به ترکیب عطفی در ابتدای سند، این طریق، دو طریق به شمار می‌رود.

۷. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۱.

۸. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۹؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۷، ص ۲۸۰.

نوشته است.^۱ دارقطنی که حافظه او را بسیار قوی می‌داند، معتقد است وی به همین دلیل دچار عجب شده و گاهی در نقل احادیث گرفتار خطا می‌شده است.^۲

۲.۴.۱.۲. طریق علی بن جعفر در دلائل الامامه

مؤلف در روایت دیگری درباره کیفیت حضور حضرت زهرا علیها السلام در قیامت، فضیلت «غضوا ابصارکم» را به سند پیش رو نقل می‌کند: «عنه، قال: أخبرني أبو عبد الله محمد بن أحمد الصفواني، قال: حدثنا أبو أحمد عبد العزيز بن يحيى الجلودي، قال حدثنا محمد بن سهل، قال: حدثنا عمرو بن عبد الجبار، قال: حدثنا علي بن الحسن بن علي بن عمر بن علي بن الحسين، قال: حدثني علي بن جعفر بن محمد، عن أخيه موسى بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده علي بن الحسين، عن أبيه الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام، عن علي عليه السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم»^۳

این روایت نیز به واسطه صفوانی از کتاب جلودی نقل شده است.^۴ جلودی در این سند از محمد بن سهل العطار بغدادی روایت کرده است. در کتب رجالی به او پرداخته نشده است؛ اما با توجه به سندی در کتاب «التوحید»، ظاهراً کتابی داشته که در سال ۳۰۵ ق روایتی را از آن برای استاد شیخ صدوق نقل کرده است.^۵ با توجه به اینکه ابن ندیم (م ۳۸۰ ق) تاریخ ملاقات خود با صفوانی را سال ۳۴۶ ق بیان کرده است^۶ این سند در این قسمت مشکلی از حیث اتصال ندارد. رجالیون عامی محمد بن سهل را واضع حدیث و متروک دانسته‌اند.^۷

۱. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۱۹؛ ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۱۵، ص ۵۴۵.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۵۴۵.

۳. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۵۳، ح ۶۸.

۴. با توجه به سند روایت قبل، مراد از ضمیر در «عنه»، الحسن بن أحمد بن القاسم نقیب می‌باشد که پیشتر بررسی شد.

۵. ابن بابویه، التوحید، ص ۷۷.

۶. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۴۳.

۷. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۴۱۱.

بنا بر نقل خطیب بغدادی، عمرو بن عبد الجبار الیامی (الیمامی) از او روایت کرده است^۱ که در این سند نیز عمرو پس از او ذکر شده است. اطلاعاتی از عمرو بن عبد الجبار در دسترس نیست. راوی پس از او در این طریق، علی بن الحسن بن علی بن عمر الأشرف، از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام می باشد.^۲ او پدر حسن اطروش (م ۳۰۴ ق)، جد مادری سید مرتضی و رضی است که در منطقه دیلم قدرت یافت و ملقب به ناصر الحق و ناصر الکبیر گشت و سرگذشت او در کتب انساب و تواریخ گزارش شده است.^۳ از وی جز ایاتی در رثای شهدای کربلا که مرزبانی (م ۳۸۴ ق) نقل کرده است، مطلبی منعکس نشده است.^۴ در ادامه سند به جناب علی بن جعفر برادر امام کاظم علیه السلام و راوی جلیل القدر امامی ختم می شود^۵ و این احتمال می رود این روایت از کتاب مسائل وی اخذ شده باشد.^۶

شایان ذکر است که روایت غَضَّ ابصار در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام نیز نقل شده است.^۷

۵.۱.۲. طرق زیدیه

این مضمون در آثار زیدیه در قرون دوم تا پنجم مشاهده می شود که نشان دهنده اهمیت و شهرت آن در میان آنها می باشد. در این دسته از روایات، کیفیت ویژه حضور حضرت فاطمه علیها السلام در محشر با خون خواهی ایشان از قاتلان امام حسین علیه السلام گره خورده است و این امر، اهمیت نقل این دسته از روایات را برای زیدیه دوچندان می کند. در آنچه امروزه به عنوان مسند زید (م ۱۲۰ ق) شناخته می شود، این مطلب

۱. همان، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲. شبیری، کشف النقاب، ص ۴۶۳.

۳. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۰۰. رجایی، الکواکب المشرقة، ج ۱، ص ۵۲۴.

۴. مرزبانی، معجم الشعراء، ص ۲۸۵.

۵. طوسی، فهرست کتب الشيعة، ص ۲۶۴.

۶. عریضی، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، ص ۳۴۵.

۷. حسن بن علی علیه السلام، التفسیر المنسوب، ص ۴۳۴.

به صورت «یا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ» در کنار چند روایت دیگر از مقامات حضرت زهرا علیها السلام ذکر شده است؛^۱ همچنین فرات بن ابراهیم کوفی (م ۳۰۷ ق) که از مشاهیر زیدیه است، در چندین موضع از تفسیر خود، مسئله غض ابصار را در ضمن روایاتی طولانی به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است.^۲ پس از او، محمد بن سلیمان کوفی (م ۳۲۰ ق) این حدیث را به صورت مسند از عبدالله بن عباس روایت می‌کند.^۳ اسماعیل بن احمد بستی (م ۴۲۰ ق) نیز که فردی معتزلی^۴ با گرایش‌های زیدی^۵ محسوب می‌شود، در چندین موضع از کتاب کلامی خود «المراتب فی فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام»، این روایت را بدون سند نقل کرده است.^۶ افزون بر آن، یحیی بن حسین هارونی ملقب به ناطق بالحق (م ۴۲۲ ق) نیز این مطلب را در کتاب خود ذکر می‌کند. او که از امامان زیدیه^۷ به شمار می‌رود، این فضیلت را به واسطه پدر محدثش با سلسله سند از ابن عباس نقل کرده است.^۸

۶.۱.۲. طرق اسماعیلیه

از میان اسماعیلیه، قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ ق)^۹ در شرح الاخبار این حدیث

۱. زید بن علی، مسند الإمام زید، ص ۴۶۰.

۲. فرات الکوفی، تفسیر فرات، ص ۴۴۳، ۴۴۴، ۵۸۶ و ۵۸۷، ص ۴۳۷، ح ۵۷۸.

۳. محمد بن سلیمان، مناقب الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۴. العسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۵. بستی، المراتب فی فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۱۱.

۶. همان، ص ۸۶ و ۱۲۶ و ۱۴۸.

۷. الزرکلی، الاعلام، ج ۸، ص ۱۴۱؛ امین، أعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۸۹.

۸. هارونی، تیسیر المطالب، ص ۱۳۹.

۹. وی در ابتداء مالکی مذهب بود و سپس شیعه شد. با وجود آنکه ابن خلکان او را امامی دانسته است (ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۴۱۵) ولی راه یابی روایات مخالف با مذهب امامی به کتب فقهی او، اسماعیلی بودن او را تقویت می‌کند. (فلاح زاده، «دعایم الاسلام و روایات مخالف با مذهب امامیه»، نشریه

را با تعبیر «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَطَاطِئُوا رُءُوسَكُمْ» روایت کرده است.^۱

۲.۲. منابع عامی

در نگاشته‌های عامه،^۲ ماجرای پایین انداختن نگاه‌ها (سرها) هنگام عبور فاطمه بنت محمد به طرق متعددی نقل شده است و شماری از محدثین عامی، برخی از طرق این روایت را صحیح دانسته‌اند.^۳ باین حال، ابن جوزی در کتاب «العلل المتناهیه فی الأحادیث الواهیة»، طرق مختلف این روایت را ذکر کرده و سعی می‌کند آنان را مخدوش جلوه دهد.^۴ در ادامه، طرق عامی این روایت از کتب مختلف نقل شده و دیدگاه رجال نویسان عامی درباره راویان حاضر در آن بررسی می‌شود.^۵

۱.۲.۲. طرق منتهی به امیرالمومنین (علیه السلام)

در عامه این روایت با اختلاف متن اندک به طرق مختلفی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده است. ابن جوزی چهار طریق پیش رو را ذکر می‌کند.

۱.۱.۲.۲. طریق نخست به امیرالمومنین (علیه السلام)

«أَنَا عَلَى بْنِ عَبِيدِ اللَّهِ الزَّاعُونِي قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْبُنْدَارِ قَالَ أَنْبَأَنَا أَبُو عَبِيدِ اللَّهِ بْنُ بَطَّةَ قَالَ نَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّرِّي قَالَ نَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ نَا عَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ بَكْرٍ قَالَ نَا خَالِدُ الْوَاسِطِيُّ عَنْ بَيَانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي جَحِيفَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ

علوم حدیث، سرتاسر)

۱. ابن حیون، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۶۳.
۲. انصاری در موسوعه خود، این فضیلت را به صورت دو متن مجزا ذکر می‌کند؛ برای متن اول، ۷۶ منبع و ۱۹ طریق و برای متن دوم، ۷۰ منبع و ۱۴ طریق ذکر می‌کند که بسیاری از این منابع و طرق، عامی محسوب می‌شوند.

۳. حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۵.

۴. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۰.

۵. روشن است با توجه به اینکه طرق متاخر، به همان طرق کتب متقدم منتهی می‌شود، پرداختن به آنها لزومی ندارد.

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۱

ابن جوزی پس از ذکر این سند تنها به ضعف عباس بن ولید می‌پردازد.^۲ علی بن عبیدالله الزاغونی (م ۵۲۷ق)، از فقهای مکتب حنبلی^۳ به شمار می‌رود که به کلام معتزلی نیز پرداخته است.^۴ رجالیون عامی او را شخصیتی صحیح السماع^۵ و صدوق^۶ معرفی کرده‌اند. علی بن احمد بن بندار (م ۴۷۴ق)، افزون بر توثیق، عالم و صدوق اهل بغداد نیز دانسته شده است.^۷ عبیدالله بن محمد بن محمد (م ۳۸۷ق) معروف به ابن بطه از فقهای مورد اعتنای حنبلی محسوب می‌شود^۸ و ذهبی او را امام، قدوه، فقیه و شیخ العراق توصیف می‌کند.^۹

ابوبکر احمد بن محمد السری (م ۳۵۷ق)، امام و حافظ کوفی تبار عامی است که در اواخر عمر تمایلات شیعی پیدا کرد؛ با توجه به نقل برخی اخبار ناخوشایند در مورد صحابه، وی از ناحیه رجالیونی همچون ذهبی مورد طعن قرار گرفته و رافضی کذاب قلمداد شده است.^{۱۰}

ابراهیم بن عبدالله بن عمر (م ۲۷۹ق) از محدثان سالخورده و صدوق عامی است^{۱۱}

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶۰. کهن ترین منبع این طریق، کتاب المجالسه و جواهر العلم است. (الدینوری،

المجالسه و جواهر العلم، ج ۸، ص ۱۸۲)

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۳.

۳. ابن ماکولا، الاکمال، ج ۳، ص ۳۶۹.

۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۴.

۵. العسقلانی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۴۲.

۶. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۲۰، ص ۲۷۸.

۷. همان، ج ۱۸، ص ۴۰۲؛ خطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۳۳.

۸. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۳۷۰.

۹. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۱۶، ص ۵۲۹.

۱۰. همو، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹؛ العسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۱۱. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۱۳، ص ۴۳.

که ابن حبان او را در «الثقات» ذکر می‌کند.^۱ خالد بن عبدالله الواسطی (م ۱۸۲ق) نیز از راویان توثیق شده^۲ و صحیح الحدیث عامی به شمار می‌رود.^۳ ذهبی از او با تعبیر «الامام»، «الحافظ» و «الثبت» یاد کرده و سپس گزارش‌هایی را از زهد و عبادت او نقل می‌کند.^۴ در انتهای طریق، عامر الشعبی (م ۱۰۹ق)^۵ و بیان بن بشر^۶ قرار دارند که جایگاه مهم آنان در حدیث عامه نزد بر کسی پوشیده نیست. وهب بن عبدالله ابی جحیفه (م ۷۴ق) نیز از صحابه به شمار می‌رود و نمی‌توان در کلام و شخصیت او خدشه کرد.^۷ با چشم‌پوشی از تضعیف مغرضانه احمد بن محمد بن السری، تنها فرد ضعیف در این روایت عباس بن ولید بن بکار است. ابن عدی (م ۳۶۵ق) در الکامل^۸ او را منکر الحدیث دانسته و سپس روایت «غضوا ابصارکم» را از او نقل می‌کند.^۹ گویی این روایت را از احادیث منکر او می‌داند. بررسی ترجمه او در لسان المیزان احتمال جالبی را پیش رو انسان قرار می‌دهد. ابن حجر (م ۸۵۲ق) با عبارت «اتهم بحديثه» روایت غضوا ابصارکم را سبب متهم شدن او به کذب می‌داند.

در ادامه پس از نقل قول عقیلی (م ۳۲۲ق) مبنی بر منکر بودن غالب احادیث او، روایاتی را از او نقل می‌کند که متقدمین آن‌ها را مصداق احادیث منکر و باطل عباس دانسته‌اند؛ این روایات عبارت‌اند از: «مهدی امت از نسل امام حسین علیه السلام می‌باشد»،

۱. ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۸۸.
۲. العسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۱۸۹.
۳. عبد الغنی، الکمال فی اسماء الرجال، ج ۴، ص ۳۵۲.
۴. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۸، ص ۲۷۷.
۵. همو، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۷۳.
۶. عبد الغنی، الکمال فی اسماء الرجال، ج ۳، ص ۴۴۶.
۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۲۹. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۵۴۹.
۸. ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۶.
۹. روشن است که دست کم نمی‌توان روایت "غضوا ابصارکم" را از احادیث منکره او دانست؛ زیرا این حدیث به طرق مختلف عامی و شیعی نقل شده است.

«نگاه به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام عبادت است»، «نوشته شدن عبارت (محمد عبدی رسولی ایدته بعلی) در عرش». در انتها، عدم بروز حیض و نفاس در حضرت فاطمه علیه السلام وضع او دانسته شده است.^۱ بررسی سیری که ابن حجر در تضعیفات متقدمین نسبت به عباس ذکر می‌کند، به روشنی این احتمال را تقویت می‌کند که تضعیفات رجالیون عامی، جهت دار و به دلیل نقل روایاتی با مضامین پیش‌گفته می‌باشد. جالب آنکه حاکم نیشابوری در المستدرک روایت «غصوا ابصارکم» را به طریق عباس بن ولید نقل کرده و آن را بنا بر شرط شیخین صحیح می‌داند.^۲

۲.۱.۲.۲. طریق دوم به امیرالمؤمنین علیه السلام

«أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَنَا عَلَى بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَنْبَأَنَا ابْنُ بَطَّةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عِيسَى مُوسَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَسْطَامِيُّ قَالَ نَا الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَارٍ قَالَ نَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ بَيَانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۳

تفاوت این طریق با مورد پیشین تنها وجود ابو عیسی موسی بن محمد الفسطاطی است که اطلاعات چندانی از او در دسترس نیست.^۴ ابن جوزی این طریق را نیز به دلیل وجود عباس بن ولید^۵ فاقد اعتبار می‌داند.^۶

۳.۱.۲.۲. طریق سوم به امیرالمؤمنین علیه السلام

«أَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ أَنْبَأَنَا ابْنُ بَطَّةَ قَالَ نَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ نَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ قَالَ نَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَحْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ

۱. العسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲. حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۶. اگرچه که ذهبی آن را موضوع می‌داند.

۳. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۱.

۴. تنها نام او در تاریخ بغداد ذکر شده است. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۶۲.

۵. در این سند او به جلدش نسبت داده شده است.

۶. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۴.

بَيَانٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ^۱

ابتدای این طریق مشابه دو طریق قبلی است. ابن بطه در این سند از ابوبکر احمد بن سلمان النجاد (م ۳۴۸ ق) امام، عابد و فقیه مشهور حنبلی روایت می‌کند.^۲ ابراهیم بن عبدالله ابومسلم البصری (م ۲۹۲ ق) عالم برجسته قرن سوم در بغداد به شمار می‌رود.^۳ ابن جوزی این سند را به دلیل وجود عبدالحمید بن بحر بصری نامعتبر دانسته است.^۴ او اصالتاً کوفی و ساکن بغداد بوده است.

بیشتر رجالیون در ترجمه وی به سخن ابن حبان (م ۳۵۴ ق) مبنی بر سرقت حدیث توسط او اشاره کرده‌اند. در این مقام بایستی توجه شود که ابن حبان تنها او را در نقل روایت از مالک و شریک و کوفیون سارق دانسته است نه به طور مطلق؛^۵ بنابراین تضعیف یاد شده شامل این حدیث که او از عبدالله واسطی روایت می‌کند نمی‌شود و نیز شاید به همین دلیل است که عامه روایات او را یکسر کنار نگذاشتند. طبرانی این روایت را از عبدالحمید نقل می‌کند^۶ و حاکم این روایت را به طریق عبدالحمید بن بحر از عبدالله واسطی نقل کرده و آن را به شرط شیخین صحیح می‌داند؛^۷ اگرچه

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶۱. کهن ترین منبع این طریق، فضائل الصحابة احمد حنبل است. (احمد حنبل، فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۷۶۳)

۲. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۱۵، ص ۵۰۲؛ العسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۳. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۱۹؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۲۲، ص ۹۸.

۴. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۴.

۵. عبد الحمید بن بحر الکوفی سكن البصرة یروی عن مالک و شریک و الکوفیین ممّا لیس من أحادیثهم کأن یسرق الحدیث لا یحل الاختیاج به یحال روى عن شریک عن الأعمرش عن أبي سفيان عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما من رجل أو عبد یكثر صلاته باللیل إلا حسن وجهه بالتهار أخبرناه الحسن بن سفيان عنه وهذا قد أخطأ فیہ ثابت بن موسی عن شریک فی حدیث القافیه إنما هو من قول شریک فأدرجه باسمه وسرق هذا الشیخ فحدث به عن شریک نفسه. (ابن حبان، المجروحین، ج ۲، ص ۱۴۲)

۶. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۰۸؛ همان، ج ۲۲، ص ۴۰۰.

۷. حاکم می نویسد: «عبد الحمید بن بحر الکوفی عن مالک و شریک بن عبد الله بأحادیث مقلوبة» (حاکم،

که ذهبی آن را ضعیف دانسته است.^۱ افزون بر آن باتوجه به اصالت کوفی او و حضور روایاتی همچون (غضوا ابصارکم)، (انا مدینه الفقه و علی بابها)^۲، (الحسن والحسین سیدا شباب أهل الجنة)^۳ (النظر الى وجه علی عبادہ)^۴ در میان روایات کم شمار او، می توان مشابه آنچه نسبت به عباس بن ولید گفته شد نسبت به عبدالحمید نیز احتمال داد.

۴.۱.۲.۲. طریق چهارم به امیرالمومنین (علیه السلام)

«أَنَا عَلَى قَالَ أَنَا عَلَى قَالَ أَنَبَانَا ابْنُ بَطَّةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عِيْسَى الْبَسْطَامِيُّ قَالَ نَا أَبُو قَلَابَةَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ نَا عَبْدُ الْحَمِيدِ قَالَ نَا خَالِدُ الْوَاسِطِيُّ عَنْ بَيَانَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»^۵

در این طریق، عبدالحمید این روایت را برای عبدالملک بن محمد ابو قلابه (م ۲۷۶ ق) نقل کرده است. عامه وی را راوی صدوقی دانسته اند که حافظه او آسیب دیده و از این رو در اسانید او خطا راه پیدا کرده است.^۶ ابن جوزی این طریق را هم به دلیل حضور عبدالحمید نامعتبر دانسته است.^۷

همان طور که بیان شد، چهار طریق ابن جوزی از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، توسط عبدالحمید بن بحرو عباس بن ولید (هر کدام دو طریق) به خالد بن عبدالله واسطی

المدخل الى الصحيح، ص ۱۷۳). این نشان می دهد او تنها روایات عبدالحمید از شریک و مالک را مخدوش می دانسته است.

۱. حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۱۷۵.
۲. الاجری، الشریعه، ج ۴، ص ۲۰۶۸.
۳. اصفهانی، حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۵۸.
۴. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۳.
۵. ابن جوزی، العلل المتناهیة، ج ۱، ص ۲۶۱.
۶. مغلطای، اکمال تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۸۹.
۷. ابن جوزی، العلل المتناهیة، ج ۱، ص ۲۶۴.

رسیده است؛ بنابراین واسطی می‌بایست حلقه مشترک طرق منتهی به امیرالمؤمنین دانست. ابن جوزی با تضعیف عبدالحمید و عباس بن ولید، هر چهار طریق را فاقد اعتبار دانست. فارغ از ابهامات جدی در تضعیفات آن دو، حاکم نیشابوری برخی طرق مشتمل بر این دو راوی را صحیح دانسته است. افزون بر آن، با ضمیمه سایر طرق عامی به نقل آنها، اصالت این روایت حد زیادی تقویت می‌شود.

در پایان، توجه به نقل ارزشمند اربلی (م ۶۹۲ ق) در کشف الغمه خالی از لطف نیست. اربلی که در نگارش این کتاب از کتب عامه بهره برده است، این روایت را از کتاب الآل ابن خالویه نقل می‌کند؛^۱ با توجه به تصریح خود اربلی او به این کتاب دسترسی داشته است و چندین گزارش را از آن نقل می‌کند.^۲

ابوعبدالله حسین بن احمد خالویه (م ۳۷۰ ق)، لغوی و نحوی شهیر ایرانی تبار و شافعی^۳ در قرن چهارم می‌باشد که پس از مهاجرت به حلب، نزد آل حمدان جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.^۴ او که به تعبیر نجاشی عالم به مذهب امامیه نیز به شمار می‌رفت^۵ کتابی با عنوان «کتاب الآل» نوشت. همان‌طور که از نام این کتاب پیداست در آن به احوال خاندان پیامبر و ائمه دوازده‌گانه پرداخته شده است.^۶ طریق اربلی بدین صورت است: «عَنِ ابْنِ خَالَوَيْهِ مِنْ كِتَابِ الْآلِ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ عَلِيٍّ ص قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». این سند نشان می‌دهد علاوه بر طرق عامی پیش گفته، طرق شیعی این روایت (که به امام رضا علیه السلام ختم می‌شود) نیز به کتب عامه راه یافته بوده است.

۱. اربلی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۹۰.

۳. سیوطی، بغية الوعاة في طبقات الغويين والنحاة، ج ۱، ص ۵۲۹.

۴. العسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۶۷.

۵. نجاشی، رجال، ص ۶۷.

۶. نجاشی به اشتباه ابن کتاب را با عنوان "کتاب الاول" یاد می‌کند. (شوشتري، قاموس الرجال، ج ۳، ص

۲.۲.۲. طرق منتهی به عایشه بنت ابی بکر

این روایت به دو طریق از عایشه نقل شده است.

۱.۲.۲.۲. طریق نخست به عایشه

طریق اول را ابن بشران (م ۴۱۵ ق) بدین صورت ذکر می‌کند: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ النَّجَّارُ، حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُعَاذِ بْنِ أَخِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْجُهَنِيِّ، حَدَّثَنَا شَاذُ بْنُ فَيَاضٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ^۱»

پیش‌تر در طریق سوم امیرالمؤمنین علیه السلام، ترجمه احمد بن سلیمان بیان شد. ابو عبد الله حسین بن معاذ الاخفش (م ۲۷۷ ق)، خویشاوند (احتمالاً فرزند برادر)^۲ عبد الله بن عبد الوهاب الحجبی (م ۲۲۸ ق) است. خطیب، بدون توثیق و تضعیفی از او می‌گذرد؛^۳ ولی ذهبی این روایت را باطلی از ناحیه او دانسته است.^۴ حماد بن سلمه بن دینار البصری (م ۱۶۷ ق)^۵ و هشام بن عروه (م ۱۴۵ ق)^۶ از ائمه برجسته حدیث عامه محسوب می‌شوند. عروه بن زبیر (م ۹۴ ق) نیز فقیه مشهور و توثیق شده عامه می‌باشد.^۷ تنها نقطه محل تأمل در این سند شاذ بن فیاض (م ۲۲۵ ق) است و ابن جوزی این طریق را به دلیل وجود او نامعتبر می‌داند.^۸ ابن جوزی تنها به نقل تضعیف ابن حبان بسنده می‌کند؛ این در حالی است که شماری از رجال شناسان

۱. ابن بشران، الجزء الأول والثاني من فوائد، ص ۲۰۷.

۲. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۳۶.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۳۶.

۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۴۸.

۵. همو، سیر اعلام نبلا، ج ۷، ص ۴۴۴.

۶. همو، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۰۱.

۷. العسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۳۸۹.

۸. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۴.

عامی مانند ذهبی^۱ و ابوحاتم^۲ او را توثیق کرده‌اند. ابن حجر نیز با وجود آنکه وی را صاحب اوهام می‌داند،^۳ او را صدوق دانسته است.^۴ حاکم نیشابوری طرق مشتمل بر شاذ بن فیاض را به شرط شیخین صحیح دانسته^۵ و ذهبی نیز این نظر را تصدیق کرده است.^۶

۲.۲.۲.۲. طریق دوم به عایشه

خطیب بغدادی طریق خود را بدین شکل نقل می‌کند: «أُنْبَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ، أُنْبَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْبَغَوِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَخْفَشُ الْمُسْتَمَلِيُّ، حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ يَحْيَى الْأَشْنَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَارُ لِحَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ^۷

ذهبی الحسن بن ابی بکر البزاز (م ۴۲۶ ق) را با عناوین امام، فاضل و صدوق توصیف می‌کند.^۸ عبدالله بن اسحاق بن ابراهیم (م ۳۴۹ ق) نیز رجالی مشهور عامی است که ذهبی^۹ و ابن حجر^{۱۰} او را صدوق برشمرده‌اند. راوی پس از عبدالله، ابوالفضل ربیع بن یحیی بن الاشنانی (م ۲۲۴ ق) است. عامه در توثیق و تضعیف

۱. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

۲. العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۹۹.

۳. حتی در صورت پذیرش این مطلب، با توجه به نقل این روایت به طرق مختلف شیعی و عامی، دست کم باید گفت این روایت در شمار اوهام او نمی‌باشد.

۴. العسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۲۶۳.

۵. حاکم، مستدرک، ج ۱، ص ۷۳۲.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۰۷.

۷. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۳۶.

۸. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۱۷، ص ۴۱۵.

۹. همو، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۹۲.

۱۰. العسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۲۵۸.

وی نظریکسانی ندارند. برخی او را توثیق کرده‌اند؛^۱ در مقابل بعضی او را تضعیف کرده و روایات او از سفیان ثوری را مشتمل بر خطا دانسته‌اند.^۲ به هر تقدیر حاکم در المستدرک طریق مشتمل بر او را صحیح دانسته است و ذهبی نیز در تعلیقه آن را تأیید کرده است.^۳ در این طریق ابوالفضل ربیع بن یحیی بن الاشنانی از شخصی مجهول با عنوان همسایه حماد بن سلمه روایت می‌کند و ابن جوزی ناشناخته بودن همین شخص را دلیلی بر نامعتبر بودن این طریق می‌داند.^۴ در منابع عامی اطلاعاتی از این فرد در دسترس نیست تنها در برخی اسناد کتبه او ابو رجاء دانسته شده است.^۵

۳.۲.۲. طریق ابی سعید خدری

ابن جوزی این طریق را بدین شکل ذکر می‌کند: «أَنْبَأَنَا مُحَمَّدُ بْنُ نَاصِرٍ قَالَ أَنْبَأَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ نَا عَبْدُ الْبَاقِي بْنُ أَحْمَدَ الْوَاعِظُ قَالَ نَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ عَلَانَ قَالَ أَنْبَأَنَا أَبُو الْفَتْحِ الْأَزْدِيُّ قَالَ نَا النُّعْمَانُ بْنُ هَارُونَ الْبَلَدِيُّ قَالَ نَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ إِسْحَاقَ الْخُرَّاسَانِي قَالَ نَا دَاوُدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْعَقِيلِي قَالَ نَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِي قَالَ نَا سَعِيدُ بْنُ إِيَّاسٍ الْحَرِيرِي عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ»^۶

ابوالفضل محمد بن ناصر اسلامی (م ۵۵۰ق) استاد ابن جوزی است که از او با تعابیر حافظ، متقن، ثبت و ثقه یاد می‌کند.^۷ المبارک بن عبد الجبار (م ۵۰۰ق) نیز از مشایخ پرکار و محدثین توثیق شده عامه به شمار می‌رود.^۸ در منابع رجالی عامه

۱. ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ج ۳، ص ۴۷۱؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۳.

۲. همان.

۳. حاکم، مستدرک، ج ۱، ص ۳۱۲.

۴. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۴.

۵. العسقلانی، التلخیص الحبیر، ج ۳، ص ۳۷۵.

۶. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۲.

۷. همو، المنتظم، ج ۱۸، ص ۱۰۳.

۸. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۱.

درباره عبدالباقی بن احمد الواعظ اطلاعات زیادی موجود نیست. ذهبی او را اهل ادب و شعر می‌دانسته است.^۱ ابن جوزی نیز به جمله «لا نعلم به بأسا» اکتفا کرده است.^۲

شخص بعدی، محمد بن جعفر بن علان الطوایقی است. خطیب وی را صدوق دانسته است و روایاتی را از او کتابت کرده است.^۳ محمد بن الحسین بن احمد الازدی (م ۳۶۹ ق) نیز در زمینه علوم حدیث و جرح و تضعیف صاحب تألیفات است.^۴ خطیب بغدادی پس از نقل برخی تضعیفات درباره او، حدیث وی را مشتمل بر غرایب و مناکیر می‌داند.^۵ شاید بتوان ریشه این تضعیفات را در کلام ابن حجر ردیابی کرد. او پس از ذکر سخن خطیب و سایر تضعیفات، کلامی را نقل می‌کند که باتوجه به آن، ابوالفتح کتابی در فضایل امیرالمؤمنین ع نگاشته است که مشتمل بر تنقیصاتی نسبت به عایشه بوده است.^۶ بی تردید چنین پیشینه‌ای برای تضعیف همه جانبه علیه یک راوی کفایت می‌کند.

راوی بعدی، ابوالقاسم نعمان بن هارون بلدی است. خطیب در تاریخ خود او را با عبارت (وما علمت من حاله إلا خیرا) مدح می‌کند.^۷ مراد از عبیدالله بن اسحاق در این سند احتمالاً عبدالله بن اسحاق بن ابراهیم البغوی است که پیش‌تر ترجمه او بیان شد. نقطه ضعف در این طریق، داود بن ابراهیم می‌باشد. تضعیف رجال نگاران نسبت به او^۸ سبب شده است که ابن جوزی این طریق را بی اعتبار بداند.

۱. همو، تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۲۹۵.

۲. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۶، ص ۱۸۷.

۳. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۵۷.

۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۲۳.

۵. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۴۰.

۶. العسقلانی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۹.

۷. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۴۲۶.

۸. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۱۵.

سعید بن ایاس الجریری از روایان توثیق شده عامی است که در اواخر عمرش دچار تخلیط شد.^۱ ابو نصره منذر بن مالک (م ۱۰۸ق) از روایانی است که برخی او را در زمره ضعفا نقل کرده‌اند، با این وجود ذهبی او را توثیق کرده و از او دفاع می‌کند.^۲ ناگفته نماند، حاکم نیشابوری و ذهبی، طریق مشتمل بر «ابو نصره از ابی سعید خدری» را (به شرط مسلم) صحیح می‌دانند.^۳

۴.۲.۲. طریق ابی ایوب انصاری

ابن جوزی طریق ابی ایوب انصاری را این گونه ذکر می‌کند: «نا علی بن عبید الله قال نا علی بن أحمد قال أنبأنا ابن بطلة قال نا أبو جعفر محمد بن عمرو بن البختري قال نا محمد بن يونس أبو العباس القرشي قال نا الحسين بن الحسن الأشقر قال نا قيس بن الربيع عن سعد بن طريف عن الأصبغ بن نباتة عن أبي أيوب الأنصاري قال: قال رسول الله ﷺ»^۴

پیش‌تر در بخش طرق دلائل الامامه بیان شد که محمد بن یونس، حلقه مشترک طرق ابویوب انصاری به شمار می‌رود. پیش‌ازین ترجمه روایان این طریق به جز محمد بن عمرو (م ۳۳۹ق) بیان شده است. وی محدث توثیق شده اهل بغداد است^۵ که ذهبی از او با عنوان مسند العراق یاد می‌کند.^۶ ابن جوزی این طریق را به دلیل حضور سعد بن طریف، قیس بن ربیع و محمد بن یونس نامعتبر می‌داند.^۷

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. العسقلاني، تقريب التهذيب، ص ۲۳۳.
۲. ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۶۷۶.

۳. حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۲۲۷.

۴. ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۱. کهن‌ترین منبع این روایت، الفوائد است. (شافعی، الفوائد، ج ۲، ص ۸۰۳).

۵. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۴۸.

۶. ذهبی، سیر اعلام نبلا، ج ۱۵، ص ۳۸۵.

۷. شرح حال این عده در طریق اول ابو ایوب انصاری در کتاب دلائل الامامه مورد بررسی قرار گرفت.

۵.۲.۲. طریق ابوهریره

طریق غیلانیات از ابوهریره بدین شکل است: «حَدَّثَنَا سُمَانَةُ بِنْتُ حَمْدَانَ بْنِ مُوسَى بْنِ زَاذَى الْأَنْبَارِيَّةُ، وَجَدَهَا الْوَضَّاحُ بْنُ حَسَّانٍ، قَالَتْ: حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا عَمْرُو بْنُ زِيَادٍ الثَّوْبَانِيُّ، ثنا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ، عَنْ عَطَاءٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ^۱

شافعی (م ۳۵۴ ق) این روایت را از سمانه دختر محمد بن موسی و نوه دختری وضاح بن حسان نقل می‌کند.^۲ از خود او و پدرش اطلاعات چندانی در میان نیست.^۳ ذهبی روایاتی که او به واسطه پدرش از عمرو بن زیاد نقل می‌کند را مشتمل بر اباطیل دانسته و عمرو را علت این مشکل قلمداد می‌کند.^۴ رجالیون عامی عمرو بن زیاد را سارق و جاعل حدیث دانسته‌اند؛^۵ بر همین اساس احادیثی که از او در فضیلت حضرت زهراء علیها السلام نقل شده است را وضع او برمی‌شمارند.^۶ ادامه سند از حیث رجالی مورد اعتماد می‌باشد. عبدالملک بن میسره از راویان شناخته شده و موثق عامی به شمار می‌رود.^۷ عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴ ق) نیز از محدثین برجسته عامی به شمار می‌رود.^۸ ابوهریره نیز در زمره صحابه قرار دارد.

باتوجه به اینکه تنها نقطه ضعف این سند، عمرو بن زیاد است و احتمال می‌رود نقل روایاتی در فضیلت حضرت زهراء علیها السلام موجب تضعیف او شده است، می‌توان

۱. شافعی، الفوائد، ج ۱، ص ۵۳۴. ابن جوزی طریق دیگری را به عطاء بن ابی رباح ذکر می‌کند که مشتمل بر دو راوی ضعیف می‌باشد. با توجه به کمتر بودن واسطه ها در این طریق، از طریق ابن جوزی صرف نظر شد. (ابن جوزی، العلل المتناهیه، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۴)

۲. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۴۱.

۳. همان، ج ۸، ص ۱۷۱.

۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۶۰۷؛ العسقلانی، لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۱۳.

۵. ابن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ج ۶، ص ۲۵۹؛ الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۰۰.

۶. ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ج ۲، ص ۴۸۴.

۷. العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۴۲۶.

۸. ذهبی او را بزرگ تابعین از حیث علم و عمل در مکه می‌داند. (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۷۰)

این روایت را به عنوان قرینه و شاهی در اصالت این فضیلت برشمرد؛ به ویژه آنکه ابن جوزی همین روایت را به طریق دیگری از عطاء بن ابی ربا نقل می کند و با توجه به آن، عمرو در نقل این روایت از عطا متفرد نیست.^۱

۲.۲.۶. طریق عبد الله بن عمر

سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ق) در تذکره الخواص، این روایت را به طریق عبد الله بن عمر (م ۷۳ق) به صورت پیش رو ذکر می کند: «أخبرنا غير واحد عن اسماعيل بن احمد السمرقندي أنبأنا عمرو بن عبد الله البقال أنبأنا أبو الحسين بن بشران حدثنا عثمان بن احمد الدقاق حدثنا حنبل بن اسحاق حدثنا هارون بن معروف عن عبد الله بن المبارك حدثنا الحسن ابن عمرو بن القفيمي عن منذر الثوري عن ابن عمر قال: قال رسول الله ﷺ^۲

نکته حائز اهمیت نسبت به این طریق، سخنان سبط ابن جوزی است. او پس از ذکر این طریق می گوید: «اگر کسی اشکال کند که این روایت را جد تو (ابن جوزی) در زمره روایات مجعوله ذکر کرده است، این گونه جواب می دهم که او این روایت را به طریق علی، ابی سعید، ابی ایوب، ابی هریره و عایشه ذکر کرده است و این طرق مشتمل بر افراد ضعیف است». سپس طریق خود را این گونه توصیف می کند: «اما حدیثنا فاسناده صحیح و رجاله ثقات»^۳ سپس او ذکر شدن این متن در «المنتخب» ابن جوزی را شاهد دیگری بر اصالت این متن ذکر می کند. بررسی راویان این طریق، داوری رجالی او را تأیید می کند.^۴

۱. ابن جوزی، العلل المتناهیة، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۷۹.

۳. همان، ص ۲۷۹.

۴. ناگفته نماند این اشکال به ذهن می رسد که چگونه این طریق، در قرن هفتم یک باره نقل شده و پیش از این در جایی ذکر نشده است. در این مقام هر چند احتمال ساختگی بودن سند منتفی نیست؛ ولی باید توجه داشت تعداد فراوانی از کتب و طرقی که در اختیار گذشتگان بوده، امروزه به دست ما نرسیده است و نمی توان به صرف فقدان منبع متقدم تر در قرن ۱۴، مولفین قرن ششم و هفتم را متهم به سند سازی کرد. برای نمونه نجاشی در مقدمه فهرست خود تصریح می کند برای هر راوی تنها یک طریق ذکر می

اسماعیل بن احمد سمرقندی (م ۵۳۶ ق)، محدث مشهور و بغدادی عامه به شمار می‌رود که ذهبی پس از ذکر عناوینی همچون «الامام»، «المحدث المفید» و «المسند» در ترجمه او، وی را «صاحب مجالس الکثیره» توصیف می‌کند.^۱ ابن عساکر افزون بر توثیق وی، او را صاحب کتب و نسخه متعدد می‌داند.^۲ عمر بن عبیدالله (م ۴۷۱ ق) ملقب به «ابن بقال» نیز توثیق شده است.^۳ ابو الحسین بن بشران (م ۴۱۵ ق) معدل و مؤلف شناخته شده عامی است.^۴ خطیب وی را توثیق کرده و او را «ثبت» و «صدوق» دانسته است.^۵ عثمان بن احمد الدقاق (م ۳۴۴ ق) معروف به ابن السماک، زاهد و محدث توثیق شده بغدادی است که خطیب او را صاحب نگاشته‌های طولانی معرفی می‌کند.^۶ حنبل بن اسحاق (م ۲۷۳ ق) نیز از محدثین صدوق و توثیق شده عامی به شمار می‌رود.^۷ هارون بن معروف (م ۲۳۱ ق) نیز توثیق شده است.^۸

عبدالله بن المبارک بن المروزی (م ۱۸۱ ق)، از محدثین نامدار عامی است که

کند تا کتاب از غرض اصلیش خارج نشود (نجاشی، رجال، ص ۳۸۹). به ویژه در مورد روایات فضائل اهل بیت علیهم‌السلام که انگیزه کتمان نسبت به آن بیشتر است. به هر روی، ما صرفاً با یک نقل روبه رو نیستیم؛ بلکه با طریقی مواجهیم که مؤلف به طور مستقل درباره اصالت آن سخن گفته و ابهامات نسبت به صدور آن را پاسخ داده است.

۱. ذهبی، سیر اعلام نبلاء، ج ۲۰، ص ۲۸.
۲. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۸، ص ۳۵۷.
۳. ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۶، ص ۲۰۳.
۴. الزرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۳۲۷.
۵. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۹۸.
۶. حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۴۳۱؛ همان، ج ۳، ص ۸۱.
۷. الخطیب، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۰۱.
۸. همان، ج ۸، ص ۲۸۱.
۹. ذهبی، سیر اعلام نبلاء، ج ۱۱، ص ۱۲۹؛ مغلطی، اکمال تهذیب الکمال، ج ۶، ص ۴۵۶.

به تعبیر ابن حجر، تمامی خصلت‌های خیر در او جمع شده است^۱ و ذهبی با جمله «حدیثه حجه بالاجماع»، جای هیچ‌گونه تردیدی نسبت به او و روایاتش باقی نمی‌گذارد.^۲ حسن بن عمرو (م ۱۴۲ق)^۳ و منذر بن یعلی الثوری^۴ نیز از راویان توثیق شده محسوب می‌شوند^۵ و در انتهای طریق، عبدالله بن عمر فرزند خلیفه و صحابه پیامبر قرار دارد.

۷.۲.۲. المنتخب ابن جوزی

با وجود آنکه ابن جوزی طرق این روایت را ضعیف دانسته است؛ ولی همو در اثر تفسیری خود، «المنتخب فی النوب»، در سه مورد این روایت را بدون سند آورده است. ابن جوزی در این کتاب، با سبکی خاص، در صد فصل به تفسیر یکصد آیه از قرآن می‌پردازد. او در تفسیر آیه ۳۰ سوره بقره، دستور خداوند به ملائکه درباره تعظیم حضرت آدم را از مشابه مضمون این روایت نسبت به حضرت زهرا ع تعظیم دانسته است؛^۶ همچنین هنگام سخن گفتن در مورد معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تعظیم ایشان توسط فرشتگان را به این روایت تشبیه کرده است.^۷ او در این کتاب، هنگام بیان وقایع ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت زهرا ع، در متنی ادبی، این روایت را در فضیلت این بانو ذکر می‌کند.^۸ ابن جوزی این قسمت را کتاب «المدهش» نیز نقل کرده است.^۹

۱. العسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۳۲۰.

۲. ذهبی، سیر اعلام نبلاء، ج ۸، ص ۳۸۰.

۳. همو، تهذیب الکمال، ج ۲، ص ۳۰۷؛ العسقلانی، تقریب التهذیب، ص ۱۶۲.

۴. همو، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۰۴.

۵. ناگفته نماند در میان عامه، روایت دیگری به طریق منذر بن یعلی از ابن عمر یافت نشد.

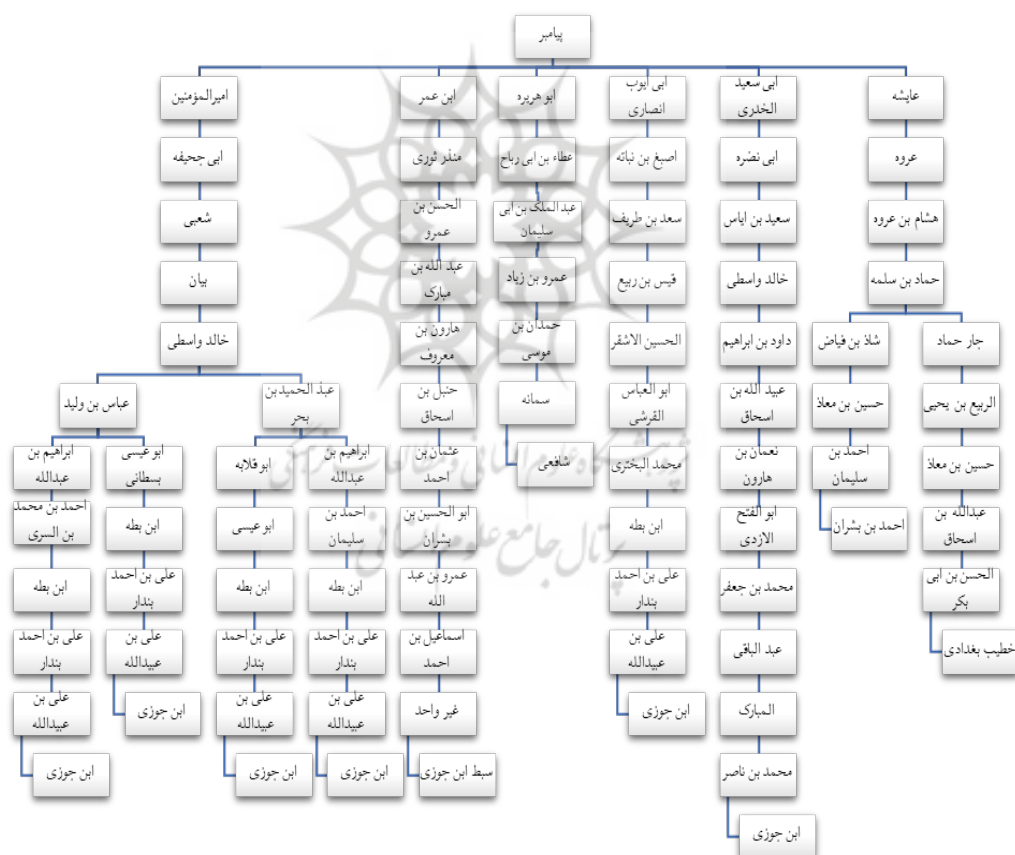
۶. ابن جوزی، المنتخب فی النوب، ص ۷۵.

۷. همان، ص ۴۱۳.

۸. همان، ص ۴۴۷.

۹. همو، المدهش، ۱۳۴.

ناگفته نماند این امر تهافتی در مبنای او محسوب نمی‌شود؛ بلکه او در مقام بحث رجالی صرف، طرق این حدیث را به دلیل حضور راویان ضعیف معتبر نمی‌داند؛ اگرچه در مقام تفسیر قرآن و برای تبیین یک مطلب از آن بهره می‌برد؛ با این حال، استفاده او از این روایت، نه تنها بیانگر شهرت آن در میان عامه است؛ بلکه نشان می‌دهد که او این روایت را به کلی جعلی و کذب نمی‌داند، در غیر این صورت به خود اجازه نمی‌داد که در مواضع متعددی آن را ذکر کند.



اصالت سنجی روایات غصوا ابصارکم

همان طور که بیان شد، شیخ مفید این مضمون را به طریق صحیحی از بزرگان امامیه نقل می‌کند که باتکیه بر آن می‌توان گفت این روایت در حوزه‌های حدیثی کوفه، قم و بغداد و در میان جریان‌های مختلف شیعی گسترش یافته است؛ همچنین بر اساس نقل شیخ صدوق در عیون، مسندی از روایات حضرت رضا علیه السلام در میان عامه رواج داشته است. در این مقام بایستی توجه داشت که در سایر روایات نیز نمی‌توان صرفاً به دلیل وجود یک راوی ضعیف و مجهول یا بروز ارسال در برخی طرق، آن را به کلی مردود دانست؛ بلکه کنار هم قرارگرفتن طرق مختلف، به ویژه در روایاتی از این دست که میان همه اسناد، یک حلقه واسطه وجود ندارد و برخی از آن طرق اساساً امامی نمی‌باشند، دلیلی متقن بر اصالت این حدیث به شمار می‌رود. توجه به این نکته نیز ضروری است که این روایت در منابع غالیان همچون مشارق الانوار، الهدایه الکبری و مجلدات سلسله تراث علوی به چشم نمی‌خورد و این امر، توهم غالیانه بودن این مضمون را برطرف می‌کند.

از سوی دیگر، باید توجه داشت همان طور که شخصیت راوی در میزان اعتبار یک طریق سهم مهمی دارد، تقدم منبع و جایگاه مؤلف آن نیز در اعتبار حدیث نقشی برجسته ایفا می‌کند. حضور محدثان بزرگی همچون علی بن ابراهیم، ابن ابی عمیر، ابان بن عثمان، پدر شیخ صدوق، ابراهیم بن هاشم، محمد بن احمد الصفوانی، عبدالعزیز بن یحیی جلودی و علی بن جعفر در طریق این روایات و راه یابی این مضمون به نگاشته‌های حدیثی ایشان و در ادامه ورود آن به جوامع حدیثی امامیه، زیدیه و اسماعیلیه قرینه مهمی در اسیل بودن این آموزه به شمار می‌روند. افزون بر آن، این متن به طرق متعددی در میان عامه نقل شده است. تعدد این طرق از یک سو و فقدان یک حلقه مشترک میان همه^۱ آن‌ها، مهم‌ترین قرینه در

۱. روشن است برخی از این طرق به یک حلقه وصل منتهی می‌شوند. برای نمونه چهار طریق ابن جوزی از امیرالمومنین علیه السلام به خالد واسطی شده و پس از او متعدد می‌شوند.

اصالت این متن به شمار می‌روند؛ با این وجود ابن جوزی تمامی طرق این روایت را نامعتبر می‌داند. فارغ از اینکه برخی از این طرق توسط شخصیت‌های برجسته عامی همچون حاکم نیشابوری^۱ صحیح دانسته شده است، شواهد نشان می‌دهد رجال نگاران عامی، با مشاهده تمایلات شیعی در مرویات یک راوی، به تضعیف او مبادرت می‌کردند. این رویکرد، موجب تردید در آرا مغرضانه رجال نویسان عامی در مواجهه با شماری از راویان این روایت می‌شود. گذشته از این، نوه ابن جوزی، طریقی غیر از طرق ابن جوزی نقل کرده و آن را صحیح دانسته است.

مجموع این مطالب نشان می‌دهد ادعای ابن جوزی (حتی در میان عامه) با چالش‌های جدی مواجه است. در پایان شایسته است به این نکته توجه شود که منصفانه ندانستن داوری‌های ابن جوزی مسئله‌ای نیست که تنها از ناحیه نگارندگان این جستار و سایر محققین امامیه مطرح شده باشد؛ بلکه جلال‌الدین سیوطی مؤلف نامدار عامی کتابی را با عنوان «اللائی المصنوعه» در بازنگری برخی تضعیفات تند و غیرعلمی ابن جوزی نگاشته است. او در مقدمه خود بر این کتاب می‌نویسد: «از مهم‌ترین مسائل دین، شناسایی روایاتی است که برای پیامبر و صحابه وضع شده است، ابوالفرج ابن جوزی کتابی در این زمینه جمع‌آوری کرده است، بسیاری از روایاتی که وی در این کتاب تخریج کرده است، روایات ضعیفی هستند که به حد جعل و وضع نرسیده‌اند؛ بلکه برخی از آنان به شهادت ائمه حفظ حدیث، حسن و صحیح به شمار می‌روند.»^۲ او در این کتاب روایت «غضوا ابصارکم» را ذکر کرده و با توجه به نقل طرق مختلف آن^۳ می‌توان گفت وی با ابن جوزی در موضوع دانستن این روایت^۴ موافق نیست.

۱. حاکم، مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۶ و ۱۷۵.

۲. سیوطی، اللائی المصنوعه، ج ۱، ص ۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴. با توجه به اینکه ابن جوزی این روایت را در الموضوعات ذکر می‌کند. (ابن جوزی، الموضوعات، ج ۱،

نتیجه

بررسی طرق روایات «فرو انداختن نگاه‌ها هنگام عبور حضرت زهرا (علیها السلام)» نشان می‌دهد این نقل در میان امامیه، از اعتبار کافی برخوردار می‌باشد. اتقان طریق شیخ مفید، تعدد طرق شیخ صدوق و راه یابی این روایت به نگاشته‌های کهن امامیه مانند کتب ابن ابی عمیر، عبدالعزیز بن عمرو جلودی و علی بن جعفر از مهم‌ترین قرائن این مطلب به شمار می‌روند. شواهد نشان می‌دهد این نقل نه تنها در بوم‌های حدیثی کوفه، قم و بغداد مورد استقبال قرار گرفته است؛ بلکه در ضمن مسندهای عامی همچون مسند داود بن سلیمان غازی و احمد بن عامر طایی در منطقه بلخ و خراسان نیز روایت می‌شده است. افزون بر آن، بنا بر نقل اربلی این روایت در کتاب الال ابن خالویه، مؤلف شافعی مذهب نیز وجود داشته است. از سوی دیگر راه یابی این روایت به کتب زیدیه همچون مسند زید، تفسیر فرات کوفی، مناقب الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تیسیر المطالب و المراتب فی فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) حاکی از پذیرش این نقل از سوی زیدیه می‌باشد.

این روایت به طرق متعددی در میان عامه گسترش یافته است. تعدد این طرق از یک سو و عدم وجود یک حلقه مشترک در میان این روایات قرینه مهمی در اصالت این نقل به شمار می‌رود. گذشته از این، برخی از طرق این روایت توسط حاکم نیشابوری، ذهبی و سبط ابن جوزی، صحیح قلمداد شده‌اند؛ باین وجود افرادی مانند ابن جوزی سعی در نامعتبر جلوه دادن تمامی طرق این روایت داشته‌اند. بررسی تفصیلی این طرق نشان می‌دهد شماری از آن‌ها حتی در میان عامه نیز قابل قبول هستند. افزون بر آن، واکاوی گزارش‌های رجال عامه نشان داد شماری از تضعیفات عامی نسبت به راویان این نقل، احتمالاً مغرضانه و متأثر از تمایلات شیعی آنان بوده است.

منابع و مآخذ

• قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، الجرح و التعديل، هند: مطبعة مجلس دایره المعارف العثمانیه، چاپ اول، ۱۲۷۱ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی للصدوق، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۳. _____، التوحید، تصحیح هاشم حسینی طهرانی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ق.
۴. _____، الخصال، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۵. _____، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم: الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
۶. _____، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: جهان، چاپ اول، بی تا.
۷. _____، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسين حوزة علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ش.
۸. ابن بشران، ابو الحسین، الجزء الاول و الثاني من فواید ابن بشران عن شیوخه، تحقیق خلاف عبد السميع، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۹. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، الضعفا و المتروکون، تحقیق عبد الله القاضي، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۰. _____، العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة، تحقیق ارشاد الحق الاثری، پاکستان، فیصل آباد: اداره العلوم الاثریه، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
۱۱. _____، المدهش، تحقیق مروان قبانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۱۲. _____، المنتخب فی النوب، تحقیق اسامه عبدالعظیم، بیروت: دار

الكتب العلمیه، ۱۴۳۳ق.

۱۳. _____، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، تحقیق محمد عطا و مصطفى عطا، بیروت، دارالكتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۱۴. _____، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، بی جا، مدینه: محمد عبد المحسن صاحب المكتبه السلفیه، چاپ اول، ۱۳۸۶ق تا ۱۳۸۸ق.

۱۵. ابن حبان، البستی، الثقات، تحقیق محمد عبد المعید، هند-حیدرآباد: دایره المعارف العثمانیه، چاپ اول: ۱۳۹۳ق.

۱۶. _____، المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، حلب: دار الوعی، چاپ اول: ۱۳۹۶ق.

۱۷. ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، تحقیق محمد حسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.

۱۸. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر، بیروت: دار الكتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

۱۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب عليه السلام، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.

۲۰. ابن عدی، ابواحمد، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق عادل عبد الموجود و علی معوض، بیروت: الكتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

۲۱. ابن عساکر، ابو القاسم، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق محب الدین العمروی، بی جا، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.

۲۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق محمدرضا حسینی، قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.

۲۳. ابن ماکولا، ابو نصر، الاکمال فی رفع الاریاب عن الموتلف و المختلف فی الاسماء و الکنی و الانساب، هند: دایره المعارف العثمانیه، چاپ اول، ۱۳۸۱ق تا ۱۳۸۶ق.

۲۴. ابن ندیم، الفهرست، تحقیق ابراهیم رمضان، بیروت، دار المعرفه، چاپ

- دوم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. الأجرى، محمد بن الحسين، الشريعة، تحقيق عبدالله بن عمر الدميحي، رياض: دار الوطن، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۲۶. اربلي، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تصحيح سيد هاشم رسولی محلاتی، تبريز: بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق.
۲۷. الاصفهانی، ابونعیم، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۹۴ق.
۲۸. امین، محسن، اعیان الشیعه، تحقیق حسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۹. الانصاری الزنجانی، اسماعیل، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء عليها السلام، قم: دلیل ما، چاپ سوم، ۱۳۹۲ش.
۳۰. بستی سبختانی، اسماعیل بن احمد، المراتب فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام، تصحيح محمدرضا انصاری قمی، قم: دلیل، ۱۴۲۱ق.
۳۱. البغدادي، خطيب، تاريخ بغداد، تحقيق، مصطفى عبدالقادر، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۲. بن معین، یحیی، التاريخ روايه الدورى، تحقيق احمد محمد نور، مکه: مركز البحث العلمی و احیا التراث الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۹ق.
۳۳. الجوزجانی، ابراهيم بن يعقوب، احوال الرجال، تحقيق عبد العليم عبد العظيم، فيصل اباد-پاکستان: حديث اکادمی، بی تا.
۳۴. الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفى عبد القادر، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۵. _____، المدخل الى الصحيح، تحقيق ربيع عمير المدخلي، بيروت، موسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۶. حسن بن علی (امام یازدهم عليه السلام)، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، تحقیق و تصحيح مدرسه امام مهدي عليه السلام، قم: مدرسة الإمام

المهedy عَلَيْهِ السَّلَام، چاپ اول: ۱۴۰۹ ق.

۳۷. حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامه حلی، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۳۸. حنبل، احمد، الجامع لعلوم الامام احمد-الرجال، مؤلف خالد الرباط و عزت عید، مصر: دار الفلاح للبحث العلمی و تحقیق التراث، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

۳۹. _____، فضائل الصحابه، تحقیق وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۴۰. خویی، ابو القاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، بی نا، بی جا، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ ش.

۴۱. الدارقطنی، علی بن عمر، العلل الوارده فی الاحادیث النبویه، تحقیق زین الله و محفوظ الرحمن، ریاض: دار طیبه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۴۲. الدینوری، احمد بن مروان، المجالسه و جواهر العلم، تحقیق ابو عبیده مشهور بن حسن، بحرین: جمعیه التریبه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۴۳. داود بن سلیمان، الغازی، مسند الرضاء عَلَيْهِ السَّلَام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۴. دهرویه، عباس، «بررسی سندی روایتی در فضیلت حضرت زهراء عَلَيْهَا السَّلَام در مستدرک حاکم»، بنیاد فرهنگی امامت، <https://pazhuhesh.emamat.ir>، ۱۹/۱۲/۲۰۲۲، (دسترسی در ۲۸/۰۹/۱۴۰۱).

۴۵. ذهبی، شمس الدین، المغنی فی الضعفاء، تحقیق عتر، محیی الدین، بی نا، بی جا، بی نا.

۴۶. _____، تاریخ الاسلام و وفيات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر التدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

۴۷. _____، تذکره الحفاظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۴۸. _____، تهذیب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، تحقیق غنیم عباس و مجدی امین، بی جا، الفاروق الحدیثه للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

۴۹. _____، سیر اعلام نبلا، تحقیق شعیب الارنوط و دیگران، موسسه رساله، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۵۰. _____، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۵۱. رافعی، عبد الکریم، التدوین فی اخبار قزوین، تحقیق عزیزالله عطاردی، لبنان: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۲. رجایی، مهدی، الکواکب المشرقة فی أنساب و تاریخ و تراجم الأسرة العلویة الزاهرة، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه، ۱۴۲۲ق.
۵۳. رضایی، محمد جعفر، «امتداد جریان فکری هشام بن حکم تا شکل گیری مدرسه کلامی بغداد»، فصل نامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات، سال هفدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۱ش.
۵۴. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بی جا، دار العلم الملائین، چاپ پنجم، ۲۰۰۲م.
۵۵. زید بن علی، مسند الزید، گردآورنده عمرو بن خالد واسطی، بیروت: دارمکتبة الحیة، چاپ اول، بی تا.
۵۶. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۸ق.
۵۷. سرخه ای، احسان، «جستاری در مفهوم «نسخه»؛ سبکی در گردآوری و گزارش احادیث»، نشریه علوم حدیث، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲ش.
۵۸. سمعانی، عبد الکریم بن محمد، الانساب، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی، هند- حیدرآباد: مطبعة مجلس، دائرة المعارف العثمانیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۵۹. سیوطی، جلال الدین، اللآلی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعه، تحقیق ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۶۰. الشافعی، ابوبکر، کتاب الفوائد (الغیلانیات)، تحقیق حلمی کامل عبد الهادی، السعودیة، دار ابن الجوزی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۶۱. شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

۶۲. طبرانی، المعجم الكبير، تحقيق حمدى السلفى، القاهرة: مكتبة ابن تيميه، چاپ دوم، بى تا.
۶۳. طبرى، محمد بن جرير، دلائل الامامه، قم: بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۴. طبرى آملی، عماد الدين، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى عليه السلام، نجف: المكتبة الحيدريه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ق.
۶۵. طوسى، محمد بن الحسن، الامالى، قم: دار الثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۶۶. _____، رجال الطوسى، تحقيق جواد قيومى اصفهانى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسه، ۱۳۷۳ش.
۶۷. _____، فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول، تحقيق عبدالعزيز طباطبائى، قم: مكتبة المحقق الطباطبائى، ۱۴۲۰ق.
۶۸. عادل زاده، على، «ارزيابى متنى صحيحه الرضا عليه السلام»، دوفصلنامه علوم قرآن و حديث، دوره ۵۶، شماره ۲، بهمن ۱۴۰۳ق.
۶۹. _____، «بازشناسى روايات منسوب به طبرى در دلائل الامامه»، نيم سال نامه علمى ترويجى حديث و اندیشه، شماره ۳۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ق.
۷۰. عريضى، على بن جعفر، مسائل على بن جعفر و مستدرکاتها، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۷۱. العسقلانى، ابن حجر، تقريب التهذيب، تحقيق محمد عوامه، سوريه: دار الرشيد، چاپ اول: ۱۴۰۶ق.
۷۲. _____، تهذيب التهذيب، حيدرآباد-هند: مطبعة دايره المعارف، چاپ اول، ۱۳۲۵ق تا ۱۳۲۷ق.
۷۳. _____، لسان الميزان، تحقيق دايره المعارف النظاميه هند، بيروت: مؤسسه العلمى، چاپ دوم: ۱۳۹۰ق.
۷۴. _____، التلخيص الحبير فى تخريج احاديث الراعى الكبير، بى جا، دار الكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۷۵. عقيلى، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، تحقيق عبد المعطى امين قلعجى،

- بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۷۶. علی بن موسی علیہ السلام (امام ہشتم)، صحیفۃ الإمام الرضا علیہ السلام، تحقیق محمد مہدی نجف، مشہد: کنگرہ جہانی حضرت رضا علیہ السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۷۷. عواد معروف، بشار، تحریر تقریب التہذیب، بیروت، موسسہ الرسالہ للطباعہ و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷۸. فلاح زادہ ابرقوئی، سید حسین، رحمان ستایش، محمد کاظم، «دعایم الاسلام و روایات مخالف با مذهب امامیہ»، نشریہ علوم حدیث، بہار ۱۴۰۳، شمارہ ۱.
۷۹. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفہ الرجال، تصحیح محمد باقر میرداماد، قم: موسسہ آل البيت علیہ السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۸۰. کوفی، فرات بن ابراہیم، تفسیر فرات کوفی، تحقیق و تصحیح محمد کاظم، تہران: موسسہ الطبع و النشر فی وزارہ الارشاد الاسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
۸۱. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الإمام أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیہ السلام، تحقیق محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیای فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۸۲. مامقانی، عبد اللہ، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق محمد رضا مامقانی و محیی الدین مامقانی، قم: موسسہ آل البيت علیہ السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۸۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعہ لدرر اخبار الائمہ الأطہار علیہم السلام، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۸۴. محمد جواد، شبیری زنجان، کشف النقاب عن وجوہ رواہ الاصحاح، بی جا، بی تا، بی نا، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور).
۸۵. مرزبانی، محمد بن عمران، معجم الشعراء، تحقیق فاروق اسلیم، بیروت: دار صادر، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۸۶. مغلطای، علاء الدین، اکمال تہذیب الکمال، تحقیق محمد عثمان، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۲۰۱۱م.
۸۷. مفید، محمد بن محمد، الامالی، تحقیق حسین استادولی و علی اکبر غفاری، قم: جماعۃ المدرسین فی الحوزۃ العلمیۃ بقم. مؤسسۃ النشر الإسلامی، چاپ اول،

۱۴۰۳ق.

۸۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفة، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
۸۹. هارونی، یحیی، تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب، گردآورنده جعفر بن احمد بن عبد السلام، تحقیق عبدالله بم حمود عزى، یمن: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی